
The Institution of the University, Local and Global Challenges, and Interaction with the Public Space

Ali Paya*

Faculty Member of National Research Institute for Science Policy (NRISP),
and the Islamic College, Affiliated with Middlesex University – UK

Received: 25, Apr. 2019

Accepted: 3, Jan. 2020

Abstract

Universities are amongst the most important institutions that play crucial roles with respect to bringing about and shaping the modern world. The institution of the university also partakes in providing effective responses to the endless challenges which are emerged in the modern world. The frequency of the appearance of these challenges, in comparison to what was happening in the pre-modern world, is much higher. The present paper, first, provides a brief account of some of the chief functions and main models of universities as well as some of the crucial local and global challenges and the role of universities in dealing with them. Then, it discusses the issue of the ‘public space’, its principal characteristics, and the mutual relationship between it and the institution of the university. The main argument of the paper is that the institutions of the university and the public space, as two socially constructed entities which are both the products of collective intentionalities, are constantly evolving and in doing so exert influence upon each other, as well as other entities in the realm of social realities including the institution of the state, and the sphere of politics, culture, and economy. In return, the institution of university and the public space are influenced by those other entities in the social realm. The net result of these many-folded influences is the actualisation of vast potentials which are inherent in these entities and institutions. The actualisation of these potentials is directly linked, on the one hand, to the needs of their users and, on the other, on the inbuilt functions of these institutions. The paper intends to provide an answer to the problem of identifying theoretical models or the sets of instructions by which one can manage the interaction between these institutions and socially constructed entities, ensuring, as much as possible, maximal actualisation of their positive capacities and suppression of their negative capacities.

Keywords: University, Public Space, Local and Global Challenges, Innovation, the Sphere of Politics, Culture and Economy.

* apaya@islamic-college.ac.uk

نظام دانشگاهی، چالش‌های بومی و جهانی، و تعامل با فضای اجتماعی

علی پایا*

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست ملی کشور، تهران، ایران، کالج اسلامی وابسته به دانشگاه میدلسکس^۱، لندن

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵

چکیده

دانشگاه‌ها (در معنای عام این واژه) در زمره مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار در ظهور و نیز شکل دادن به جهان مدرن به شمار می‌آیند. نهاد دانشگاه همچنین نقشی اساسی در پاسخگویی به چالش‌های پایان‌ناپذیری ایفا می‌کند که بی‌وقفه در جهان مدرن رخ می‌نمایند. شتاب ظهور این چالش‌ها و تنوع آنها، در قیاس با آنچه در جهان پیشامدرن پدیدار می‌شد به مراتب فزون‌تر است. در مقاله حاضر پس از ارائه توضیح کوتاهی در خصوص شماری از مهم‌ترین مدل‌های دانشگاه و کارکردهای آن و اشاره به برخی از پراهمیت‌ترین چالش‌های بومی و جهانی و یادآوری نقش دانشگاه در مواجهه با آنها، به مقوله «فضای اجتماعی» و ممیزه‌های اصلی آن و ارتباط متقابل میان آن و نهاد دانشگاه پرداخته خواهد شد. نکته اصلی مورد تأکید مقاله آن است که هم نهاد دانشگاه و هم فضای اجتماعی، به منزله دو برساخته «حیث‌های التفاتی جمعی» که بی‌وقفه دستخوش تطورشند، بر یکدیگر و بر دیگر نهادهای موجود در جهان واقعیت‌های اجتماعی، از جمله و در زمره مهم‌ترین آنها، نهاد دولت و عرصه سیاست، سپهر فرهنگ و قلمرو اقتصاد، تأثیر می‌گذارند و از آنها تأثیر می‌پذیرند. برآیند این اثرات پرشمار، به فعالیت رسیدن ظرفیت‌های فراخی است که در این برساخته‌ها و آن نهادها مندرج است. پدیدار شدن این ظرفیت‌ها از سویی با نیازهای کاربران این برساخته‌ها و نهادها و از سوی دیگر با کارکردهای بالفعل و بالقوه آنها، مرتبط است. مسئله‌ای که مقاله می‌کوشد برای آن پاسخی ارائه دهد آن است که بر اساس کدام الگوها و آموزه‌های نظری، می‌توان تعامل میان این برساخته‌ها و نهادها را چنان سامان داد که به طور کلی ظرفیت‌های مثبت آنها بروز کند و از تحقق ظرفیت‌های منفی آنها، در حد امکان، جلوگیری به عمل آید.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه، فضای اجتماعی، فناوری، چالش‌های جهانی و بومی، نوآوری، قلمرو اقتصاد، سپهر فرهنگ و سیاست.

* apaya@islamic-college.ac.uk
1. Middlesex University

مقدمه

مختصری درباره تاریخچه تحولات نهاد دانشگاه

و مدل‌های متنوع آن

دانشگاه‌ها، در میان فناوری‌های برساخته آدمیان، جایگاهی ویژه دارند [۲، ۳، ۴]. آنها نه مانند فناوری‌هایی همچون کشتی‌های بادبانی اقیانوس‌پیما، اسطرلاب‌ها، خط‌کش‌های محاسبه، فانوس‌های دریایی، و نظایر آنها، به کلی از دور خارج شده‌اند و فقط نام و خاطره‌ای و نمونه‌هایی برای نمایش در موزه‌ها از آنها بر جای مانده است، و نه مانند فناوری‌هایی نظیر برخی آئین‌ها و مناسک دینی‌اند که طی زمان، تغییری در آنها راه نیافته و یا حدود تغییراتشان بسیار اندک بوده است [۵]. دانشگاه‌ها طی دوران طولانی که از برساخته شدنشان می‌گذرد، در پاسخ به تحولات در محیط، در عین حفظ جنبه‌هایی که هویت آن را از دیگر برساخته‌ها متمایز می‌سازد، دستخوش تغییر شده‌اند، ظرفیت‌های تازه‌ای را آشکار ساخته‌اند و پذیرای کارکردهای جدیدی شده‌اند که از آنها برای پاسخگویی به نیازهای نوپدید در جامعه بهره گرفته شده است.

برای شناخت بهتر تحولاتی که در فناوری دانشگاه طی قرون رخ داده است، بررسی دقیق تاریخچه تغییرات این فناوری در شرق و غرب عالم ضروری است. مقاله حاضر اما به این مهم نمی‌پردازد که مستلزم پژوهش‌های مستقل و گسترده است و فقط به اختصار به برخی از مهم‌ترین جنبه‌های تغییرات این فناوری اشاره می‌کند که به بحث اصلی مقاله ارتباط دارد [۶].

اگر از مؤسسه‌های آموزشی در جهان باستان نظیر آکادمی‌ها، لاکیوم‌ها^۱ و حتی مؤسسه مشهور جندی شاپور صرف‌نظر کنیم، آنگاه در جهان پیشامدرن و مابعد باستان، شاید بتوان، آن گونه که برخی از پژوهشگران مدعی شده‌اند، از الازهر (که به سال ۹۷۰ میلادی تأسیس شد) [۷] و نظامیه‌ها (که نخستین‌شان، یعنی نظامیه بغداد، در سال ۱۰۶۵ میلادی آغاز به کار کرد) به عنوان نخستین مدل دانشگاه‌ها یاد کرد [۸]. اما هم الازهر و هم نظامیه‌ها، همچون حوزه‌های علمیه کنونی، تقریباً یکسره در خدمت قرائت‌های رسمی از دین قرار داشتند که در جامعه از اقتدار

اگر ادعا شود دانشگاه و دانشگاهیان در برساختن جهان مدرن نقشی اساسی بر عهده داشته‌اند، سخنی به گزاف گفته نشده است. نظری، اگرچه به اجمال، به هر یک از تحقیقاتی که در چگونگی برآمدن جهان مدرن از دل جهان کهن صورت گرفته است به خوبی روشن می‌سازد که دانشگاه و دانشگاهیان در صف مقدم عرصه اندیشه‌های تازه و نویی بوده‌اند که به جهان جدید شکل داده‌اند [۱]. دانشگاه اما، همچون هر برساخته دیگر بشری که نیاز به آن تداوم داشت، به ناگزیر و به نحو مستمر دستخوش تحول شده است. این تحولات همگی به این نیت در نهاد دانشگاه- که در مقوله کلی فناوری‌ها جای دارد [۲، ۳، ۴]- اعمال شده است و بازده آن را برای مقاصدی افزایش دهد که کاربران در نظر داشته‌اند به گونه‌ای پیوسته است. این مقاصد بی‌گمان با چالش‌هایی که واقعیت (خواه وقتی برساخته اجتماعی و خواه واقعیت طبیعی) پیش‌سازوی کنشگران اجتماعی قرار می‌دهد ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. مقاله کنونی، چنانکه از عنوان آن مشهود است به منظور بررسی نحوه پاسخگویی دانشگاه به یکی از چالش‌های برخاسته از درون واقعیت‌های اجتماعی، یعنی ضرورت تعامل با فضای اجتماعی تحریر شده است. مقاله مشتمل بر چهار فصل است. بخش نخستین، تمهید مقدمات است برای بحث‌های فصول بعدی و به بیان تاریخچه‌ای از تحولات نهاد دانشگاه و انواع مدل‌هایی اختصاص دارد که از رهگذر این تحولات برای ازدیاد بازده فناوری دانشگاه ارائه شد. در بخش دوم با عنوان «درباره برخی از مهم‌ترین چالش‌های بومی و بین‌المللی و نقش دانشگاه‌ها در مواجهه با آنها»، از قابلیت‌ها و توانمندی‌های نهاد دانشگاه برای رویارویی با معضلات و مشکلاتی که برای انسان‌ها رخ می‌نماید سخن به میان آمده است. بخش سوم مقاله به موضوع اصلی یعنی چالش مربوط به تعامل دانشگاه با فضای اجتماعی می‌پردازد و برخی از جهات متنوع و پرشمار این چالش و نمونه‌هایی از نحوه پاسخگویی دانشگاه‌ها را به آن بازگو می‌کند. بخش آخر، به ارزیابی نهایی و نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش اختصاص دارد.

چهار استاد برای تدریس حقوق و پزشکی در میان مجموعه ۲۰ نفری یا بیشتر از استادان حضور داشتند که رشته‌های دیگر را تدریس می‌کردند. در انگلستان شرایط از این هم بدتر بود. در آکسفورد به عنوان مثال در قرن شانزدهم فقط دو استاد برای تدریس پزشکی و یک استاد برای تدریس حقوق وجود داشت [۱۱].

این تفاوت‌ها، از نظر رشد معرفت تأثیر قابل ملاحظه‌ای به همراه داشت. به عنوان مثال در دانشگاه‌های ایتالیا دروس آناتومی و تشریح از سال ۱۳۰۰ به دانشجویان عرضه می‌شد. در حالی که نخستین مورد از تشریح جسد در دانشگاه پاریس در دهه ۱۴۷۰ و در دانشگاه هایدلبرگ در سال ۱۵۷۴ به انجام رسید [۱۱]. این تفاوت، در کیفیت و کمیت مطالب انتشار یافته در زمینه حقوق و پزشکی در ایتالیا، در قیاس با آنچه در این زمینه در آلمان و انگلیس تولید می‌شد، نیز مشهود بود.

تفاوت دیگر دانشگاه‌های شمال و جنوب اروپا در نوع مدارک تحصیلی بود که به دانشجویان ارائه می‌کردند. در دانشگاه‌های جنوب، به خصوص دانشگاه‌های ایتالیا، به دانشجویان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا عرضه می‌شد. در دانشگاه‌های این کشور اعطای مدرک کارشناسی از حدود سال ۱۴۰۰ متوقف شده بود. در حالی که دانشگاه‌های شمال اروپا، دانشجویان با دریافت درجه کارشناسی در رشته هنرهای آزاد، دانشگاه را ترک می‌کردند و به بازار کار می‌پیوستند [۱۱].

از رنسانس به بعد، در مغرب زمین به تدریج، با کاسته شدن از اقتدار و نقش محوری کلیسا، در محتوای برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها، هرچند نه در ساختار این برنامه‌ها، تغییراتی پدید آمد و رویکردهای تجربی و عقلانی اندک‌اندک جایگزین جزم‌اندیشی‌های کلیسایی و رویکردهای مدرسی شدند که در قرون وسطا و قرون مدرن متقدم همچنان در دانشگاه‌ها برقرار بودند.

درباره تحولاتی که از اواخر قرن هفدهم به بعد در ساختار نظام دانشگاهی پدید آمد، در پرتو پژوهش‌هایی که در سال‌های گذشته به انجام رسیده است، در روایت‌های رایج در خصوص این تحولات تغییرات قابل توجهی پیدا شده است. توجه به این یافته‌های تازه برای بحث از موقعیت کنونی دانشگاه‌ها و رسالت آنها در عرصه‌های

و سلطه برخوردار بود. به عنوان مثال نظامیه بغداد، که از آن با عنوان نخستین دانشگاه و بزرگترین آنها در عصر پیشامدرن یاد می‌کنند [۶]، تحت نظارت خواجه نظام‌الملک (۱۰۶۴-۱۰۹۲) و مدیریت ابوحامد محمد غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) در خدمت ترویج آموزه‌های مذهب شافعی قرار داشت. اما نخستین دانشگاه‌ها در مغرب زمین، که بنا بر قول برخی پژوهشگران بر اساس مدل نظامیه‌ها بر ساخته شده بودند [۹، ص ۱۷۱، منقول در ۱۰]، در مسیرهای دیگری رشد کردند و میان آنها از این لحاظ تفاوتی اساسی برقرار بود. به عنوان مثال دانشگاه‌های بولونیا در ایتالیا (که به سال ۱۰۸۸ ساخته شد و از آن با عنوان نخستین دانشگاه اروپایی یاد می‌شود) و دانشگاه پاریس در فرانسه که در اواسط قرن دوازده میلادی تأسیس شد، برنامه‌های درسی متفاوتی داشتند. این تفاوت، به تفاوتی بازمی‌گشت که میان برنامه‌های دانشگاه‌ها در شمال اروپا و دانشگاه‌ها در جنوب اروپا، با وجود جنبه‌های مشترکشان برقرار بود.

در همه دانشگاه‌های اروپا در قرون میانه کتب درسی به زبان لاتین بود و تدریس‌ها و نیز بحث‌ها به همین زبان انجام می‌شد [۱۱]. استادان از کتاب‌های ارسطو برای تدریس منطق، فلسفه طبیعی و متافیزیک استفاده می‌کردند و آرای بقراط، جالینوس و ابن سینا را در پزشکی شرح می‌دادند. اما در کنار این اشتراک‌ها، تفاوت‌های بارزی نیز میان دانشگاه‌های جنوب اروپا، به خصوص دانشگاه‌های ایتالیا، از یک‌سو، و دانشگاه‌های شمال اروپا، به خصوص دانشگاه‌های آلمان و انگلستان، از سوی دیگر، به چشم می‌خورد. در دانشگاه‌های ایتالیا مهم‌ترین رشته‌ها حقوق و پزشکی بودند. در حالی که در دانشگاه‌های آلمان و فرانسه و انگلیس مهم‌ترین رشته‌ها الهیات و هنرهای آزاد به شمار می‌آمدند و رشته‌های حقوق و پزشکی از اهمیت به مراتب کمتری برخوردار بودند [۱۱].

شمار استنادی که برای تدریس رشته‌های مختلف در استخدام دانشگاه‌ها بودند به خوبی این تفاوت در گرایش‌ها را آشکار می‌کند. به عنوان مثال در دهه ۱۴۷۰ در بولونیا ۴۰ استاد در رشته حقوق و ۱۴ استاد در رشته پزشکی و ۲۱ استاد در رشته‌های هفت‌گانه درس می‌دادند. اما هیچ استادی برای تدریس الهیات وجود نداشت [۱۱]. در همان زمان در دانشگاه‌های شمال اروپا به نوعی حداکثر سه تا

مختلف از جمله در ارتباط با فضاهای عمومی از اهمیت بسیار برخوردار است.

در بخش قابل ملاحظه‌ای از قرن بیستم و حتی در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم روایت مسلط درباره تحولات دانشگاه‌ها ناظر به نقشی بود که طرح پیشنهادی ویلهلم هومبولت در ایجاد تغییرات انقلابی در مدل‌های مسلط بر دانشگاه‌ها در اروپا در آن دوران و پس از آن ایفا کرد. طرح هومبولت در سال ۱۸۰۹-۱۸۱۰ با عنوان «درباره نحوه سازماندهی شدن درونی و بیرونی نهاد آموزش عالی در برلین- رساله‌ای ناتمام» تحریر شده بود. بر اساس روایت ناظر به این طرح که بیش از صد سال است به صورت نظام‌مند در بخش قابل ملاحظه‌ای از مقاله‌ها و کتاب‌ها و پژوهش‌ها درباره دانشگاه تکرار شده است، طرح هومبولت منجر به ظهور مدل تازه‌ای برای دانشگاه شد که از آن با عنوان «ایده هومبولتی درباره دانشگاه» یاد می‌شود [۱۲].

اجزای اصلی ایده هومبولتی دانشگاه، در ظرف و زمینه‌های مختلف، از سوی نویسندگان متفاوت به صورت‌های گوناگون، بیان شده است. به عنوان مثال، این اجزا از نظر گروهی از نویسندگان عبارت است از [۱۲]:

۱. وحدت پژوهش و آموزش؛
 ۲. ماهیت کل‌گرایانه معرفت-اومانسیسم جدید؛
 ۳. اولویت پژوهش- یعنی آموزش به وسیله پژوهش شکل داده و کنترل می‌شود؛
 ۴. فرهنگ ملی به وسیله آموزش عالی مشخص می‌شود و زیر سلطه آن قرار دارد- «پرورش شخصیت فردی و کسب بلوغ عقلی و پختگی فرهنگی» [۱۳]؛
 ۵. ترویج یادگیری در سطوح عالی، علم، و پرورش شخصیت فردی و کسب بلوغ عقلی و پختگی فرهنگی.
- نویسنده دیگری اما، مهم‌ترین جنبه‌های مشترک میان همه صورت‌بندی‌ها از مدل هومبولتی از دانشگاه را اینگونه معرفی می‌کند [۱۴]:

◇ آزادی تدریس و تحقیق (دانشجویان به همان اندازه در انتخاب مدرسان و موضوع‌هایی آزادند که مایل‌اند مطالعه کنند؛ استادان نیز در انتخاب موضوع‌های مورد

علاقه خود و نحوه تدریس آنها آزادند). این اصل به معنای نپذیرفتن هر نوع برنامه درسی از پیش تعیین شده بود؛

- ◇ وحدت تدریس و تحقیق (یادگیری تکاپویی جمعی است که در آن استادان برای دانشجویان در دانشگاه حضور ندارند بلکه هر دو گروه استادان و دانشجویان برای رشد علم و فعالیت‌های علمی در دانشگاه گرد هم می‌آیند)؛
- ◇ وحدت علم و فعالیت‌های علمی (هیچ تفاوت اصولی میان علوم طبیعی و علوم انسانی برقرار نیست زیرا مفهوم دانش^۲ در مورد هر دو کاربرد دارد؛
- ◇ اولویت دانش محض بر آموزش‌های تخصصی حرفه‌ای (کسب دانش جست‌وجوی بی‌پایان است، نه امری پایان یافته که بتوان آن را در جای معینی، مانند کتاب درسی یافت. جست‌وجوی دانش، نوعی رویکرد به یادگیری، نوعی جهت‌گیری خاص ذهن، نوعی ظرفیت و مهارت برای اندیشیدن است و نه دانشی تخصصی).

بر مبنای روایت رسمی از تطور مدل دانشگاه‌ها در آلمان، شرایط دانشگاه‌ها تا پیش از مطرح شدن ایده هومبولت شرایط نامساعدی بود. گروهی از پژوهشگران در مقدمه مجموعه مقاله‌هایی که با عنوان سنت هومبولتی؛ منشأها و میراث‌ها به سال ۲۰۱۴ منتشر ساخته‌اند، روایت رسمی را اینگونه معرفی می‌کنند:

«امروزه در میان مورخان توافقی عمومی در این زمینه وجود دارد که دانشگاه در آلمان پیش از هومبولت، نهادی پنهان شده بود. در این زمینه بسیار گفته شده است که در آغاز قرن نوزدهم، تدریس به همان شیوه‌ای که در قرون وسطا رواج داشت به انجام می‌رسید: مدرس درس می‌داد، دانشجویان در سکوت یادداشت برمی‌داشتند. اینان دریافت‌کنندگان لال و بی‌زبان بسته آموزشی دائرةالمعارف‌وار بودند، مجموعه‌ای تغییرناپذیر از آموزه‌های ارسطویی که دیدگاه مقبول و رایج به شمار می‌آمد، دیدگاهی که از کرسی خطابه به آنان القا می‌شد. روابط خانوادگی و سرسپردگی‌ها به

فلسوفی نوکانتی و استاد فلسفه در دانشگاه برلین بود به سال ۱۹۰۶ کتابی را منتشر ساخت با عنوان: «آموزش و پرورش در آلمان: گذشته و حال». ترجمه انگلیسی این اثر دو سال بعد انتشار یافت. استدلال اصلی پاولسن این بود که دانشگاه‌های آلمان در اواخر قرن هجدهم، متأثر از آرمان‌های عصر روشنگری، دستخوش تحولی اساسی شده بودند و مدل‌هایی را که در دانشگاه‌های هاله و گوتینگن بسط یافته بود، مورد استفاده قرار داده بودند. در این دانشگاه‌ها تدریس دیگر به زبان لاتین انجام نمی‌شد و مدرسان به جای قرائت متون کهن در سر کلاس، به زبان آلمانی درباره مسائل و موضوع‌های روز سخنرانی می‌کردند. از مدرسان انتظار می‌رفت به موازات تدریس به پژوهش نیز بپردازند. حکومت‌ها به نحو فزاینده‌ای آزادی حرمت آکادمیک را حفظ می‌کردند، و فلسفه به عنوان اصلی‌ترین نظام دانشگاهی، و مهم‌ترین ابزار برای دستیابی به معرفت، جایگزین الهیات شده بود [۱۵].

تغییر جایگاه فلسفه، تا حد زیادی مرهون کوشش‌های ایمانوئل کانت بود. کانت که در دوران حکومت فردریک (فردریش) کبیر موفق شده بود با استفاده از آزادی نسبی که فردریک در محیط‌های آکادمیک برقرار کرده بود، تحولی اساسی در رویکردهای فلسفی و معرفت‌شناسانه پدید آورد، پس از به قدرت رسیدن برادرزاده فردریک، فردریک ویلهلم (ویلیام) دوم در سال ۱۷۸۶، دریافت که فضای آکادمیک به واسطه تعصب مذهبی شدید حاکم جدید با سانسور خفقان‌آوری مواجه شده است. یکی از نخستین اقدام‌های ویلهلم دوم انتصاب یک شخصیت به شدت متعصب به وزارت عدلیه و به عنوان مسئول نظارت بر عملکرد کلیساها و دانشگاه‌ها و مدارس بود. این شخص که وُلتر^۲ نام داشت، با حاکم جدید همداستان شده بود تا نهضت روشنگری را ریشه‌کن کند [۱۶]. ولتر در مسئولیت جدید خود بلافاصله دستورالعملی با مضمون زیر صادر کرد:

«بدینوسیله اعلام می‌شود که هر شهروند پروسی آزاد است هر عقیده مذهبی را اختیار کند که مایل است، به شرط آنکه او وظایف خود را به عنوان شهروند خوب بدون سروصدا و به نحو آرام به انجام

اشخاص با نفوذ تعیین‌کننده این مسئله بود که چه کسی به مقام استادی برسد [۱۵].»

تصویر معمول زندگی در دانشگاه‌ها در قرن هجدهم به وسیله پژوهشگر آلمانی تامس نیپردی^۱ در بخش نخست کتابش با عنوان تاریخ آلمان ۱۸۰۰-۱۸۶۶: جهان شهروندان و دولت قدرتمند که نخستین بار در سال ۱۹۸۳ منتشر شد نیز اینگونه توصیف شده است:

«دانشگاه‌ها در اواخر قرن هجدهم به طور کلی فسیل شده و دستخوش انحطاط بودند، در چنبر ذهنیتی صنفی محبوس مانده بودند، امورشان با تکیه به امتیازهای گروهی و سرسپردگی به بزرگان و کاسبی سوداگرانه از رهگذر نصب هم‌مسلمانان به مناصب دانشگاهی به انجام می‌رسید. مطالعه و تدریس به شیوه مدرسی و ملانقطی‌وار، و در بهترین حالت دائرة المعارف‌وار بود [یعنی] از هر موضوعی اندکی اطلاعات کلی. دانشجویان، که بسیاری‌شان برای تحصیل در دانشگاه شایستگی نداشتند، غالباً شیوه زیستی سرشار از خشونت و سبک‌سری جوانانه و همراه با بی‌اخلاقی را تجربه می‌کردند که نتیجه بیرونی آن در شکل شورش و نیز در وحشت فروبردن مردم شهرهای محل اقامت‌شان متجلی می‌شد.»

اما پژوهش‌هایی که به خصوص طی دو دهه گذشته صورت گرفته حکایت از آن دارد که روایت رسمی دقیق نبود و به خصوص آنچه که در مورد نقش هومبولت در تغییر ساختار دانشگاه‌ها و هدف و رویکرد آنها بیان شده، چنان اغراق‌آمیز بوده است که بسیاری از پژوهشگران جدید از آن با عنوان «اسطوره هومبولت» یاد می‌کنند. این پژوهش‌های جدید، تقویت‌کننده دیدگاه‌های منفردی‌اند که در دهه‌های پیشین در مخالفت با روایت رسمی ابراز شده بودند اما چندان توجهی را جلب نکرده بودند.

اما پیش از مطرح شدن و سپس رواج یافتن اسطوره هومبولت از سال ۱۹۰۱ به بعد، یکی از متخصصان سرشناس آموزش عالی در آلمان، فریدریش پاولسن، که

2. Woellner

1. Thomas Nipperdey

است که موقعیت ممتازی را در حیات فکری و اجتماعی ما احراز کنند. [موقعیتی] که از آن زمان تاکنون از آن برخوردار بوده‌اند. درست در همان زمان که ملت فرانسه در جریان انقلاب، همه دانشگاه‌های قدیم خود را منحل ساختند، و در زمانی که به دانشگاه‌های انگلیس به منزله نهادهایی قدیمی و منسوخ شده نظر می‌شد که چیزی بیش از شیوه تلقین و تکرار ارائه نمی‌دهند نظیر آنچه در کتاب‌های درسی به نوجوانان عرضه می‌شود، در آلمان مردم با چشم امید به دانشگاه‌ها نظر کردند، با این انتظار که دانشگاه‌ها الگوهای مربوط به معرفت و جهان‌بینی و نحوه کارکرد زندگی اجتماعی را برایشان مشخص سازند [۱۸].

بر اساس تحقیقات تازه درباره اسطوره هومبولت، هرچند نام او در میان دیوانسالاران و مسئولان اداره دانشگاه‌ها در زمان حیاتش شناخته شده بود اما نقشی که بعدها در قرن بیستم برای او در ایجاد تحول در دانشگاه‌ها خلق شد، به هیچ روی برای معاصران و نیز نسل‌های بعدی تا قبل از ۱۹۰۱ شناخته نبود. هومبولت در سال ۱۸۰۹ از سوی فردریک ویلهلم سوم دعوت شد که در اثر شکست از ناپلئون به کونیگسبرگ گریخته بود تا ریاست وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ را بر عهده بگیرد. دیدگاه‌های هومبولت درباره نقش دانشگاه به منزله موتور نظری قدرتمند برای رشد و توسعه جامعه، به علت حضور چند ساله‌اش در دانشگاه پنا^۱ در دهه ۱۷۹۰ به خوبی شکل گرفته بود. در دهه‌های پایانی قرن هجدهم دانشگاه پنا محل بحث‌های جدی درباره موقعیت و مأموریت دانشگاه بود. چهره‌های برجسته‌ای نظیر شیلر و فیخته و شلینگ در این زمینه مباحث مهمی را مطرح ساخته بودند که همه آنها در شکل دادن به اندیشه‌های هومبولت نقش داشت [۱۵].

زمانی که هومبولت در اواخر فوریه ۱۸۰۹ به برلین وارد شد آنچه که او را از دیگر علاقمندان به ایجاد تحول در نظام دانشگاهی متمایز می‌ساخت آن بود که او از خانواده‌ای سرشناس و صاحب نفوذ بود و توانست با استفاده از همین موقعیت خانوادگی شاه را قانع سازد که تولید دانش برای

برساند و نیز به این شرط که کاملاً مراقب باشد از ترویج عقاید خود در میان دیگران و تردید ایجاد کردن در ایمان آنان و گمراه ساختن‌شان خودداری ورزد [۱۶].

وُلتر و همکارانش مانع از انتشار بخش دوم کتاب کانت با عنوان دین فقط در حدود عقل شدند که بخش نخست آن در سال ۱۷۹۴ منتشر شده بود. در واکنش به محدودیت‌های روزافزونی که سانسور رسمی بر نظام دانشگاهی اعمال می‌کرد، کانت رساله‌ای را تکمیل کرد که متشکل از سه بخش و قرار بود هر بخش آن به نحو مجزا به چاپ برسد. عنوان این رساله که آخرین تألیف کانت، به استثنای مجموعه دروسش درباره انسان‌شناسی است و به سال ۱۷۹۸ منتشر شد، منازعه میان دانشکده‌ها بود [۱۷]. کانت متذکر شد که در نظام دانشگاهی آلمان سه دانشکده اصلی و صاحب موقعیت، یعنی دانشکده‌های الهیات، حقوق و پزشکی و دانشکده‌ای در رتبه مادون، یعنی دانشکده فلسفه، فعالیت دارند و آنگاه این پرسش را مطرح ساخت که آیا پرستندگان و مفسران کتاب مقدس و کسانی که در دانشکده الهیات استادند مجازند با تکیه به مندرجات کتاب مقدس، از کاوش‌های عقلی فیلسوفان، متکی به استدلال‌های عقلی، جلوگیری به عمل آورند؟ [۱۷] کانت در ادامه متذکر شد که:

«این منازعه به نزاعی «غیرقانونی» بدل شده است زیرا در آن یکی از دو طرف برای ساکت کردن دیگری و واداشتن او به قبول موضع مخالف، به زور و تزویر متوسل می‌شود. حالا که چنین است، او، یعنی کانت، باید به هر دو گروه اعلام کند که دانشکده فلسفه هم حق و هم وظیفه دارد که منازعه را ادامه دهد و به هیچ نوع توافقی جز آنچه که فتوای عقل است تن ندهد [۱۷].»

در پرتو اقدام‌های کانت و دیگر اندیشوران مدافع نهضت روشنگری، شرایطی در دانشگاه‌های آلمان پدید آمد که پاولسن آن را اینگونه توصیف می‌کند:

«نفوذ روح و روحیه جدید [یعنی روحیه ناشی از ایدئال‌های عصر روشنگری] در دانشگاه‌های آلمان بیش از هر چیز دیگر به این نهادها کمک کرده

1. Jena

تحریر درآوردند. یکی از مشهورترین این نویسندگان کارل یاسپرس (۱۸۸۳-۱۹۶۹) فیلسوف و روان‌شناس سرشناس آلمانی- سوئیسی بود که در تالیفی با عنوان «*بیده دانشگاه*» که نسخه کامل آلمانی آن به سال ۱۹۴۶ و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۹ منتشر شد، از منظر یک فیلسوف اگزستانسیالیست به دفاع از ایدئال دانشگاه در مقام برساخته‌ای برآمد که به اعتقاد او «تجلی جمعی اراده بنیادین آدمی برای دانستن است» [۱۹].

چند دهه قبل از انتشار کتاب یاسپرس، کتابی با همان عنوان بر اساس مجموعه گفتارهای کشیشی انگلیسی به نام کاردینال جان هنری نیومن در ۱۸۵۲ انتشار یافته بود [۲۱]. در آن کتاب، کاردینال نیومن، که در بنیادگذاری دانشگاه کاتولیک ایرلند نقش اساسی ایفا کرده بود، ایدئالی از دانشگاه را معرفی کرد که هدف اصلی آن، نه پژوهش، چنانکه در مدل هومبولتی مورد توجه بود، بلکه تربیت دانشجویانی پاکیزه‌خوی و باادب به آداب دین و توانا بر اندیشیدن در چارچوب‌هایی متفاوت با عرف زمانه بود [۵].

مدل هومبولتی دانشگاه با وجود سلطه کم‌وبیش فراگیرش، با چالش‌های متنوعی از سوی مخالفان روبه‌رو بود. به عنوان مثال، شورش دانشجویان در پاریس در دهه ۱۹۶۰ که فوری دامنه آن به دیگر کشورهای اروپایی و نیز آمریکا و ژاپن و کشورهای کمونیستی کشیده شد و مسئولان امور آموزش عالی تقریباً همه کشورها را به بازنگری در ساختار دانشگاه‌ها و نحوه کارکرد این فناوری وادار ساخت، محصول نارضایتی از مدل هومبولتی حاکم بر دانشگاه‌ها بود. در بررسی جامعی که در این زمینه به سال ۱۹۷۱ به وسیله دانشگاه استنفورد به انجام رسید چنین نتیجه گرفته شد که مدل هومبولتی که در آن دانشگاه تافته‌ای جدا بافته از بقیه جامعه تلقی می‌شود و دانشگاهیان در برج عاجی مصون از تحولات بیرون از دانشگاه به فعالیت می‌پردازند قابل تداوم نیست و دانشگاه نمی‌تواند خود را از فرایندهای سیاسی در بیرون و حتی داخل دانشگاه برکنار نگاه دارد [۵].

در دهه ۱۹۷۰، ژان فرانسوا لیوتار جامعه‌شناس پست‌مدرن فرانسوی در پژوهشی مدعی شد- که به دعوت دانشگاه منچستر درباره نهاد دانشگاه و فرایند تولید معرفت/ دانش به انجام رساند- در عصر به قول او پست‌مدرن، و با

پروس شکست‌خورده حائز اهمیت مرتبه اول است و در ماه اوت سال ۱۸۰۹ یعنی فقط شش ماه پس از ورود به برلین اجازه تأسیس دانشگاه جدیدی را از شاه دریافت کرد. یک سال طول کشید تا کار درس و پژوهش در دانشگاه تازه تأسیس آغاز شود که ابتدا دانشگاه برلین نام گرفت و قوانین مربوط به اداره دانشگاه نیز شش سال بعد تکمیل شد. اما دانشگاه جدید به سرعت معروف شد و علت این امر خیرگی هومبولت در دعوت از استادان صاحب‌نام و توانا برای حضور در دانشکده‌های مختلف بود. هومبولت اما مدت‌ها پیش از آنکه دانشگاه برلین کار خود را به طور رسمی آغاز کند دانشگاه را ترک و شغلی در دستگاه دیپلماسی اختیار کرد و سپس در پایان سال ۱۸۱۰ از خدمات دولتی بازنشسته شد و انرژی خویش را صرف پژوهش درباره زبان و ویژگی‌های آن کرد [۱۵].

طرح ناتمامی که هومبولت برای ایجاد دانشگاه تحریر کرده بود و هیچگاه در دوران حیاتش انتشار نیافت در سال ۱۸۹۹ یعنی بیش از ۶۰ سال بعد از درگذشت هومبولت به سال ۱۸۳۵ به وسیله مورخ آلمانی به نام برونو گبارت^۱ در آرشیو هومبولت در برلین کشف شد و دوسال بعد در ۱۹۰۱ انتشار یافت. از آن زمان به بعد این رساله ناتمام در کانون توجهات در خصوص مدل‌های دانشگاه در عصر جدید واقع شد. برگزاری جشن ۱۰۰ سالگی دانشگاه برلین که نام آن در سال ۱۸۲۸ به دانشگاه فردریش ویلهلم^۲ تغییر یافته بود، زمینه را برای توجه بیشتر به دیدگاهی مساعدتر کرد که هومبولت مطرح ساخت. آنچه که موجب تقویت بیش از این روند شد شرایط حاکم بر امپراتوری آلمان در دهه‌های نخست قرن بیستم و سپس روی کار آمدن نازی‌ها بود. در این دو دوره دانشگاه به منزله نهاد ملی حائز اهمیت و در خدمت خواست‌های ملت، با توجه به مقتضیات جدید زمانه، تلقی شد [۱۵].

مدلی از فناوری دانشگاه که به نام مدل هومبولتی شهرت پیدا کرد، در بخش قابل ملاحظه‌ای از قرن بیستم مدل مقبول برای دانشگاه در همه کشورها بود. نویسندگان بسیاری در دفاع از آن مقاله‌ها و کتاب‌های متعدد به رشته

1. Bruno Gebhardt

2. Friedrich Wilhelms Universität

شواهد تجربی خرسندکننده برای تقویت دعاوی مربوط به روندهای معرفی شده در کتاب موجود نیست. این نویسندگان همچنین اذعان کردند که منتقدان، به درستی مدل پیشنهادی آنان را به دلیل پیامدهای نسبی گرایانه آن و فروغلتیدن در تله اندیشه‌های پست‌مدرنیستی مورد انتقاد قرار داده‌اند. در عین حال به گفته نویسندگان، دیدگاه‌های مطرح شده از جانب آنان در تألیف سال ۱۹۹۴، مورد توجه سیاستمداران و سیاست‌گذارانی قرار گرفت که در تلاش بودند میان علم و نوآوری ارتباطی برقرار کنند. همچنین پژوهشگران در رشته‌هایی نظیر مدیریت که می‌کوشیدند خود را از سلطه رشته‌های تثبیت شده دیگر رها سازند و نیز پژوهشگران در دانشگاه‌های تازه تأسیس از مدل پیشنهادی آنان استقبال کردند و این اقبال عمومی منجر به این شد که به خصوص دو اصطلاح نحوه‌های شماره (۱) و (۲) تولید معرفت رواج عام پیدا کند [۲۵].

از دیگر مدل‌هایی که از دهه ۱۹۸۰ به بعد به تدریج اهمیت یافت، مدل دانشگاه بر اساس الگوی بازار آزاد بود که در آن بودجه دانشگاه‌ها با تکیه به امکانات بخش خصوصی و اخذ شهریه‌های کلان از دانشجویان تأمین می‌شود. نگارنده درباره این مدل و دستاوردهای آن در مقاله دیگری توضیح داده است [۵]. به تازگی دو نفر از پژوهشگران در حوزه آموزش عالی در تقسیم‌بندی پیشنهادی، دانشگاه‌ها را در سه طبقه مختلف به شرح زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. **دانشگاه‌های مساوات‌گرا**^۱: بر مبنای بینشی غیرخواهانه^۲ فعالیت‌های خود را ساماندهی می‌کنند. در این دانشگاه‌ها کوشش می‌شود توازنی میان امکان دسترسی به آموزش عالی و شایستگی برای دسترسی برقرار شود. بودجه این نوع دانشگاه از محل درآمدهای عمومی تأمین می‌شود که معمولاً ۴ تا ۵ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دهد. مدافعان این مدل معتقدند آموزش عالی، خیر عمومی نظیر بهداشت و سلامت همگانی است. دانشگاه‌هایی که بر اساس این مدل سامان داده شده‌اند، به طور کلی در اروپا و کشورهای آمریکای لاتین و نیز کره جنوبی یافت

رشد فناوری‌های جدید، داده‌ها و اطلاعات دیجیتالی شده که در حجم بسیار انبوه قابل گردآوری خواهند بود، جای معرفت، در معنای سنتی این واژه را، خواهند گرفت. به ادعای لیوتار، فراگیر شدن سلطه داده‌های انبوه و دیجیتالی، ملزومات خاص خود را حتی در نحوه اندیشیدن و منطقی که برای فهم واقعیت به کار گرفته می‌شود، بر افراد تحمیل می‌کند [۲۲]. لیوتار پیش‌بینی کرد که در عصر پست‌مدرن، در حالی که روایت‌های کبیر مشروعیت خود را از دست می‌دهند، مشروعیت معرفتی در گروی موفقیت در عمل (موفقیت فناورانه) خواهد بود و در این عرصه، داده‌های کلان، که در مقام معرفت نقش ایفا می‌کنند، به منزله کالا، جایگاهی بنیادین در نظام سرمایه‌داری جدید عهده‌دار خواهند شد [۲۲].

در سال ۱۹۹۴ شش نویسنده کتابی را منتشر کردند با عنوان «نحوه جدید تولید معرفت: بررسی پویایی درونی (دینامیک) علم و پژوهش در جوامع معاصر» [۲۳] و در آن با نامگذاری مدل هومبولتی تحت عنوان «نحوه نخست تولید معرفت یا دانش» مدل تازه‌ای برای تولید دانش پیشنهاد کردند که از آن با عنوان «نحوه دوم تولید معرفت یا دانش» یاد کردند و مدعی شدند برای تحقق بخشیدن به این نحوه تولید دانش باید در ساختار فناوری دانشگاه و مدل هومبولتی تغییرات اساسی پدید آید. نویسندگان تأکید داشتند مدل قدیمی دانشگاه که مبتنی بر استیلائی معرفت‌نظری، آزادی عمل استادان و استقلال رشته‌های دانشگاهی از یکدیگر بود، پاسخگوی نیازهای زمانه جدید نیست، و باید مدل دیگری را در جای آن به کار گرفت. مدلی که به عوض انزوا در برج عاج با جامعه در ارتباط است، در آن کاربرد و ملاحظات عملی در برابر تکاپوهای نظری، از اولویت برخوردار است، متکی به رویکرد فرارشته‌ای [۲۴]، مقاله سوم از فصل سوم است، و معروض حسابرسی‌های چندگانه است [۲۵].

نه سال بعد از انتشار کتاب، به سال ۲۰۰۳، سه تن از نویسندگان در تألیف سال ۱۹۹۴، در بررسی انتقادی از نظریه‌ای اذعان کردند که به اعتقاد شماری از فلاسفه علم، مورخان علوم و جامعه‌شناسان علم، مدل پیشنهادی آنان بیش از حد ساده شده و یا حتی فاقد نکته‌ای تازه بوده است و تحلیلگران در حوزه سیاست علمی نیز متذکر شده‌اند که

1. Equalisers
2. Egalitarian

رشته قادر به دستیابی به شغل‌های مناسب نیستند [۲۷، ۲۸، ۲۹]. استثنا در این میان دانشجویانی‌اند که از مدرسه‌های مشهوری که این رشته را عرضه می‌کنند، نظیر مدرسه بازرگانی هاروارد فارغ‌التحصیل می‌شوند. اما علت موفقیت این دانشجویان این نیست که برنامه‌ای در مدرسه بازرگانی هاروارد عرضه می‌شود تفاوت بنیادی با برنامه درسی این رشته در بسیاری دیگر از دانشگاه‌ها دارد. علت موفقیت این دانشجویان آن است که آنان از خانواده‌های بسیار مرفه و با ارتباط گسترده در سطوح ملی و بین‌المللی‌اند و در محیط مدرسه شبکه روابط اجتماعی و اقتصادی و حرفه‌ای خود را بیش از پیش تقویت می‌کنند و با استفاده از امکانات و پیوندهای خانوادگی و نیز ارتباطات تازه، پس از فراغت از تحصیل در منصب مناسبی مشغول کار می‌شوند. برای این افراد، مدرک مدرسه بازرگانی هاروارد و مدرسه‌های مشابه آن که شهریه‌های بسیار گزافی از دانشجویان خود دریافت می‌کنند (به عنوان مثال میزان شهریه دریافتی مدرسه هاروارد در سال ۲۰۱۹ برای یک سال تحصیلی و فقط حضور در کلاس ۷۲ هزار دلار است. هزینه مدرسه با مخارج ضروری دیگر نظیر سفرهایی طی سال بالغ به ۱۰۶ هزار دلار است)، به طور عمده نوعی تشخیص و امتیاز صوری (و عضویت در شبکه اختصاصی و بسیار قدرتمند و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی) را به ارمغان می‌آورد نه آنکه تخصص بسیار پیشرفته‌ای به آنان بیاموزد.

درباره برخی از مهم‌ترین چالش‌های بومی و بین‌المللی و نقش دانشگاه‌ها در مواجهه با آنها

فهرست چالش‌های حائز اهمیت که در سال‌های پایانی دومین دهه از قرن بیست‌ویکم جوامع محلی، واحدهای جغرافیایی-سیاسی خاص که با عنوان دولت-ملت‌ها شناخته می‌شوند، نظام روابط بین‌المللی، زیست‌بوم‌های طبیعی در سرتاسر زمین و ساکنان آن اعم از جاندار و غیرجاندار را تهدید می‌کند، چنان پرشمار است که ذکر عناوین آنها همراه با شرح مختصری درباره هر یک دفتری را پدید می‌آورد مصداق مثنوی هفتاد من کاغذ. در مجال اندک مقاله حاضر فقط می‌توان به شماری از مهم‌ترین این

می‌شوند. اما همگی آنها به دلیل کاسته شدن از بودجه‌های عمومی با دشواری‌های مالی دست به گریبان‌اند و در تلاش یافتن راه‌هایی برای حفظ رویه خودند [۲۶].

۲. **دانشگاه‌های انقلابی**^۱: این دانشگاه‌ها به طور عمده در کشورهای روبه‌رشد که علاقمند به ارتقای موقعیت نظام آموزش عالی خویش در نظام‌های رده‌بندی بین‌المللی‌اند (نظیر چین و هند)، فعالیت دارند. بینش هدایت‌کننده این دانشگاه‌ها آن است که دانشگاه موتور رشد اقتصادی است (و نه عامل ایجاد یکپارچگی اجتماعی) و به این اعتبار دانشگاه باید در نظام تولید کشور ادغام شود. این دانشگاه‌ها یکی از اهداف اصلی خود را تربیت نیروی کار برای بازار تولید تعریف می‌کنند [۲۶].

۳. **دانشگاه‌های جهان‌گرا**^۲: به کشورهایی تعلق دارند که در آن سنت اقتصادی متکی به بازار آزاد ریشه‌دار است. این دانشگاه‌ها در تولید علم، در انتقال دانش به بازار، در درآمدزایی و جلب کمک‌های سرمایه‌داران، در استخدام بهترین استادان و جذب بهترین دانشجویان، با توفیق همراه‌اند. اما در این کشورها میان دولت و دانشگاه نوعی جدایی برقرار است و علاوه بر آن دانشجویان در این سیستم فشار مالی بسیار زیادی را متحمل می‌شوند بدون آنکه در شمار زیادی از موارد شانس دستیابی به اشتغال برایشان موجود باشد. همین مسئله این پرسش را پدید آورده است که آیا تحصیل در برخی از این دانشگاه‌ها و در برخی از رشته‌هایی که ارائه می‌دهند به طور اساسی واجد ارزش است؟ به عنوان مثال، رشته کارشناسی ارشد مدیریت حرفه‌ای بازرگانی^۳، در زمره رشته‌هایی است که درباره قابلیت‌های آن برای کمک به فارغ‌التحصیلان این رشته برای دستیابی به مشاغل پردرآمد تبلیغات زیادی صورت گرفته است. در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا مدرک این رشته به دانشجویان عرضه می‌شود. اما مطالعات گسترده در دو دهه اخیر روشن ساخته است که بسیاری از فارغ‌التحصیلان این

1. Revolutionaries
2. Globisers
3. Master of Business Administration (MBA)

چالش‌ها اشاره کرد و نقش دانشگاه‌ها را در مواجهه با آنها به اختصار توضیح داد.

چالش‌های مورد اشاره به مقوله‌های کلی نظیر تنگنایهای اجتماعی، بحران‌های اقتصادی، دشواری‌های سیاسی، آسیب‌های فرهنگی، مشکلات آموزشی و تربیتی، خطرات زیست‌محیطی، و نظایر آن ارتباط دارد و البته در مورد تمامی این چالش‌ها میان این مقوله‌های گوناگون برهم افتادگی‌های قابل ملاحظه وجود دارد.

به عنوان مثال یکی از چالش‌ها در حیطه اجتماع، شکاف میان نسل‌ها، میان شیوه‌های زیست و میان آرمان‌های فردی و اجتماعی است. به راحتی اما می‌توان میان این امور که به مقوله اجتماع تعلق دارند با محدودیت‌ها و مشکلات در زمینه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و محیط زیست ارتباط برقرار کرد و از تأثیر این عوامل بر تشدید دشواری‌های مربوط به چالش‌ها در حیطه اجتماع سخن به میان آورد.

به شیوه‌ای مشابه می‌توان میان بحران سلامت، یا بحران ازدیاد جمعیت، یا بحران خشکسالی یا گرمایش زمین که به حوزه زیست‌محیط تعلق دارد با عوامل مؤثر در دیگر مقوله‌ها از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و اجتماع ارتباط پیدا کرد.

در حوزه مسائل فرهنگی، بحران هویت و بحران ارزش‌ها و بحران معنا، به خصوص در نسل جوان، در زمره چالش‌های جدی تقریباً در همه کشورها به شمار می‌آید. اما هویت، ارزش‌ها و معنا، از تأثیرات مقوله‌های دیگری که به آنها اشاره شد برکنار نیستند.

۱. **در قلمروی اقتصادی**، ازدیاد فاصله طبقاتی میان اغنیا و فقرا، چرخه‌های مصیبت‌بار رشد و کساد و ورشکستگی، بیکاری و فقدان اطمینان نسبت به آینده، مجزا از کاستی‌ها و نقایص در دیگر عرصه‌های مورد اشاره نیست؛

۲. **در قلمروی سیاست**، بحران دموکراسی و مشارکت عمومی، ناکارآمدی نظام‌های سیاسی، رشد عوام‌فریبی و پوپولیسم، فقدان حسابدگی و فساد گسترده در میان سیاستمداران و اصحاب قدرت، با عوامل متعدد مربوط به مقوله‌های دیگر که در بالا مورد اشاره قرار گرفتند، نیز ارتباط نزدیک دارد؛

۳. **در قلمروی آموزش و تربیت**، دشواری‌های ناشی از تحولاتی که به واسطه فراگیر شدن فناوری‌های ارتباطی جدید و امکانات دیجیتالی، ناکارآمدی شدن نظام‌های سنتی آموزش و پرورش، زیر سوال رفتن ارزش کسب علم، ازدیاد هزینه‌های تحقیق و پژوهش، ظهور کرده است، با دیگر مشکلاتی که پیشتر برشمرده شده، مرتبط است و از آنها به نحو مؤثری تأثیر می‌پذیرد.

به این ترتیب چالش‌هایی که جوامع محلی و ملی و منطقه‌ای و جهانی با آنها دست به گریبان‌اند، دو سویه درون‌زا و برون‌زا دارند: آنها از سوی محصول عوامل درونی‌اند و به محدودیت‌های ناشی از فرهنگ‌ها و سنت‌های بومی و یا ناتوانی‌های سیاسی و مدیریتی در سطوح محلی و ملی مرتبط‌اند، و از سوی دیگر متأثر از عوامل بیرونی و تحولاتی که در نظام بین‌المللی و نظم جهانی پدیدار می‌شود.

در برابر این فهرست کلی از چالش‌ها، حال باید به این پرسش پاسخ داد که دانشگاه‌ها چگونه می‌توانند به افراد و جوامع برای مواجهه با چالش‌ها و برون‌رفت از بحران‌ها کمک کنند. تنوع مسائلی که جامعه بشری و تک‌تک آحاد و اعضای این جامعه، و نیز همه اجزای زیست‌بوم فراگیری که سیاره زمین نام دارد، با آن مواجه‌اند، به این معنا که راه‌حل‌ها نیز باید کم‌وبیش از همان درجه تنوع و تکثر مسائل و مشکلات برخوردار باشند. به عبارت دیگر چنین نیست که راه‌حلی معجزه‌آسا موجود باشد که بتوان با به کار بستن آن یک‌باره به همه چالش‌های پیش‌رو پاسخ داد و کلیه مشکلات را از سر راه برداشت.

نکته دیگر آنکه، به واسطه تغییر و دگرگون شدن مستمر در همه اجزای هستی، از جمله آن بخش که در سیاره زمین جای دارد، مسائل و چالش‌های نو فوری و گام‌به‌گام و بی‌وقفه ظهور پیدا می‌کنند. به این اعتبار تکاپو برای پاسخگویی به آنها نیز باید بی‌وقفه ادامه یابد.

در تلاش برای پاسخگویی به این پرسش، از نقش دانشگاه‌ها در مواجهه با چالش‌های بومی و بین‌المللی به این مسئله نیز باید توجه داشت که راه‌حل‌های بشری، به این دلیل روشن که آدمی کامل و بی‌نقص نیست و عاری از کاستی نمی‌تواند باشد. هر راه‌حلی، در بهترین حالت، فقط به نحو پاره‌ای و جزئی، و نه به گونه‌ای تمام عیار و

مورد اشاره «پاسخگویی به چالش‌های جهانی در سال‌های ۲۰۱۸/۲۰۱۹» [۳۱] نام دارد. در مقدمه کوتاهی که در معرفی رویکرد دانشگاه به پژوهش در این جزوه آمده، از جمله ذکر شده است:

«در قلب فعالیت‌های ما تعهد عمیق به پژوهش جای دارد. ما در همه عرصه‌های تکاپو و فعالیت، تلاش داریم تا مرزهای دانش را بسط دهیم و به دستاوردهایی دست یابیم که برای مردم و سیاره سودمند است. پژوهش ما متکی به یک چشم‌انداز گسترده است، روش‌های به کار گرفته شده در آن با بصیرت‌گزين شده‌اند، و از همه بالاتر، در عمل بسیار تأثیرگذار است [۳۱].»

الف- اولین حوزه پژوهش که متناسب با چالش‌های جهانی در جزوه برجسته شده است قلمرو هوش مصنوعی و فراگیری ربات‌ها از فعالیت‌هایی است که در محیط انجام می‌دهند و بهبود بخشیدن مستمر به بازده کارشان محسوب می‌شود. در این حوزه پژوهش‌های جاری دانشگاه آدلاید عبارت است از:

۱. سرعت بخشیدن به تشخیص بیماری‌ها؛
۲. ازدیاد شتاب منطبق شدن دانه‌های غذایی با شرایط متحول‌شونده در محیط زیست برای تولید بالاترین حجم محصول؛
۳. تقلید از طبیعت برای دستیابی به کامل‌ترین شیوه‌های حل مسئله.

درباره هر یک از این موارد و موارد دیگری که فهرست‌وار در ادامه می‌آیند در جزوه مورد اشاره توضیحات گسترده‌تری ارائه شده است.

ب- دومین قلمروی پژوهش در دانشگاه آدلاید حوزه بهداشت جهانی است و سه پژوهش اصلی در این حوزه که در دانشگاه در دست انجام است، عبارت است از: حمله به ابرویروسی که در برابر همه آنتی‌بیوتیک‌های موجود مقاوم شده است، از همه جوانب؛ ازدیاد ضریب ایمنی عمومی در برابر انواع بیماری‌ها؛ و آشکار ساختن نقش ژن‌ها در بیماری‌های زیست‌عصبی که بر رشد کودکان تأثیر منفی می‌گذارند.

ج- قلمروی بعدی پژوهش در این دانشگاه حوزه فوتونیک

همه‌جانبه می‌تواند با مسئله‌ای که با آن مواجهه است دست‌وپنجه نرم کند. این نکته به خصوص با نظر به اصل اساسی «بروز نتایج ناخواسته و گاهی نامطلوب ناشی از تعامل با هر بخش از واقعیت (خواه واقعیت طبیعی و خواه واقعیت برساخته اجتماعی)» بهتر روشن می‌شود.

از این نکات کلی و عام که بگذریم، در باب نقش ویژه دانشگاه‌ها در تعامل با چالش‌ها می‌توان متذکر شد که آن دسته از دانشگاه‌هایی که در زمره نمونه‌های خوب و موفق این فناوری و ماشین خاص‌اند، به شیوه‌ای مسئله‌محور و با تکیه به اصل تقسیم کار، و نیز بهره‌گیری از فراروش‌هایی نظیر رویکرد بین رشته‌ای و رویکرد چند رشته‌ای و نظایر آن به سراغ مسائل خاص، خواه در حوزه نظر و خواه در حوزه عمل، می‌روند و کوشش می‌کنند راه‌حل‌های مناسبی برای آن ارائه دهند.

به عنوان یک نمونه در این زمینه به فهرستی از مسائلی اشاره می‌کنم که یک دانشگاه خوب (هر چند نه در زمره عالی‌ترین دانشگاه‌ها) در زمره مسائلی که به حل آنها همت گذارده، در جزوه‌ای درج کرده و در ماه اکتبر سال ۲۰۱۸ میلادی منتشر ساخته است. دانشگاه مورد اشاره دانشگاه آدلاید (آدلاید) در استرالیا است که در رده‌بندی سال ۲۰۱۹ دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی که به وسیله نشریه دانشگاهی تایمز انجام شده، رتبه ۱۳۵ ام را در میان ۱۰۰۱ دانشگاه احرار کرده‌اند. دلیل گزینش این دانشگاه از میان شمار بسیار زیاد دانشگاه‌ها در دنیا برای ارائه نمونه‌ای عملی در این مقاله نزدیک بودن نسبی شرایط این دانشگاه به دانشگاه‌های خوب کشور خود ما است. در رتبه‌بندی کنونی دانشگاه‌های دنیا، هیچ‌یک از دانشگاه‌های ما در ردیف این دانشگاه قرار نمی‌گیرند، اما تفاوت میان این دانشگاه با دانشگاه‌های خوب ما، چنان نیست که دانشگاه‌های ما نتوانند با تلاش خود را به آن شبیه سازند. این امر در مورد دانشگاه‌های بسیار خوب دنیا که به طور عمده در آمریکا و انگلستان متمرکزند، (دست کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت) کمتر امکان‌پذیر است.

دانشگاه آدلاید (آدلاید) که در سال ۱۸۷۴ بنیاد گذارده شده است، با ۲۱۳۰۰ دانشجوی، سومین دانشگاه استرالیا از نظر قدمت به شمار می‌آید و در منطقه جنوب استرالیا حائز رتبه نخست در بین دانشگاه‌های این کشور است. جزوه

۵- در حوزه علوم اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی پژوهش‌های جاری دانشگاه عبارت است از:

۱. تحقیق در خصوص تاریخ ۵۰ هزار ساله ساکنان اولیه استرالیا و ارتباط آن با شرایط معاصر این کشور؛
۲. بررسی تأثیرات عمیق روحی و روانی و جسمانی بر نسل‌های بومیان استرالیا که به اجبار از محل زیست اصلی خود بیرون رانده شده بودند؛
۳. مقابله با تهدیدهای بهداشتی که دامنگیر جمعیت بومی می‌شود؛
۴. تولید صنایع غذایی محلی متکی به غذاهای سنتی بومیان استرالیا.

و- پژوهش‌های دانشگاه در حوزه حفاظت از محیط زیست چنین است:

۱. تقویت میزان حفاظت از محیط زیست با کشف گونه‌های تازه از پستانداران؛ این پژوهش به پژوهشگران و فعالان حوزه زیست‌محیط کمک می‌کند با ردیابی پستانداران و ثبت اطلاعات مربوط به آنها و شناسایی منشأ ظهورشان و نیز مشخص ساختن گونه‌های مهاجم که گونه‌های بومی را در معرض خطر انقراض قرار می‌دهند، از بروز آسیب به زیست‌بوم و از بین رفتن گونه‌های در معرض خطر جلوگیری کنند.

ز- آخرین قلمرویی که دانشگاه آدلاید پژوهش‌های خود را در آن معرفی کرده است، حوزه امنیت اطلاعات است که در آن رویکردی متکی به روش‌های آینده‌پژوهانه به نیت پیش‌نگری درباره خطرهای احتمالی و ارائه هشدار پیش‌هنگام به کاربران به کار گرفته شده است. از آنجا که در قلمروی امنیت اطلاعات در فضای مجازی انواع تهدیدها به نحو مستمر ظهور می‌کند، به منظور حفظ داده‌ها و سیستم‌های ارتباطی، استراتژی دوگانه بررسی دائم نقاط ضعف و ارائه شیوه‌های تازه برای حفاظت از اطلاعات در پیش گرفته شده است. از جمله پروژه‌های در دست اجرای دانشگاه در حوزه امنیت اطلاعات به شرح زیر است:

۲. همکاری در تدوین نخستین چارچوب حقوقی برای حفظ امنیت فضاست. این چارچوب حقوقی که «کتابچه وومیرا درباره قوانین حقوق بین‌الملل مربوط به

و سنجش‌گری و اندازه‌گیری پیشرفته است و پژوهش‌های عمده‌ای که در این حوزه در دانشگاه در دست انجام است عبارت است از:

۱. به کارگیری دقیق ساعت متکی به نوسان یاقوت در دمای فوق سرد^۱، میزان خطای این ساعت یک ثانیه در هر ۴۰ میلیون سال است؛
۲. تولید سوزن مخصوص برای انجام جراحی‌های مغز به شیوه‌ای ایمن و بی‌خطر؛
۳. استفاده از فیبرهای نوری مخصوص برای تشخیص خوردگی مواد تقریباً به محض وقوع خوردگی؛
۴. استفاده از سنجش‌گری با لیزر برای سنجش کیفیت مواد غذایی بدون آسیب زدن به آنها؛
۵. تولید سنجنده‌های نوری فوق حساس برای ردیابی امواج جاذبه.

د- در حوزه انرژی مهم‌ترین پروژه‌های جاری دانشگاه از این قرار است:

۱. به کارگیری انرژی‌های قابل بازیافت در صنایعی که با تولید دماهای بسیار بالا ارتباط دارند؛
۲. حمایت از حشرات گرده پراکن محلی که به بقا و رشد محصولات کشاورزی بومی کمک می‌کنند؛
۳. تبدیل زباله‌های کشاورزی به محصولات با ارزش بسیار بالا.

در این زمینه دانشگاه آدلاید با همکاری با کنسرسیومی متشکل از ۱۸ مؤسسه پژوهشی در تلاش‌اند تا مولکول‌های حیاتی^۲ از زباله‌ها و مواد دورریختنی در کشاورزی تولید کنند. به عنوان مثال این پژوهشگران از سیب‌هایی که به علت ظاهر نامناسب مورد پسند مشتری نیستند و به دور ریخته می‌شوند، به همراه گیل‌های حاوی آنتوسیانین‌ها^۳ که دارای خواص آنتی‌اکسیدان‌اند، و قارچ‌های حاوی چیتوزان که خاصیت ضد میکروبی دارند و نیز ارگانیزم‌های دریایی که خاصیت جذب پرتوهای ماورای بنفش با طول موج‌های بلند و کوتاه را دارند، یک کرم محافظ پوست بدن تولید کرده‌اند که برای پوست‌های آسیب دیده و حساس سپر محافظتی قدرتمندی فراهم می‌سازد.

1. Cryogenic Sapphire Oscillator
2. Biomolecules
3. Anthocyanins

دانشگاه‌ها و فضاهای اجتماعی

مفهوم فضای اجتماعی را می‌توان دست کم تا آگوراهای یونان باستان پی گرفت. به نوشته دو پژوهشگر ایرانی:

«آگورا یکی از مهم‌ترین فضاهای عمومی دولت شهر آتن بود که به اشکال متنوعی نظیر «میدان بزرگ و عمومی» و بازار و مرکز فعالیت‌های اجتماعی شهروندان آتنی» توصیف شده است. در حقیقت، آگورا فضای باز و میدانی بود که محل تجمع شهروندان به شمار می‌آمد و در همان حال بازار شهر نیز محسوب می‌شد. ... این محل قلب تپنده شهر ... و مرکز زندگی اجتماعی و فعالیت‌های شهری ... به حساب می‌آمد. ... این فضا فراهم‌کننده زمینه‌های «مردم‌سالاری» در آتن کلاسیک، و بناهای اطراف آن نیز تأمین‌کننده «منافع عامه» بود و احداث این مجموعه اقدامی در نیل به «آرمان شهر موعود» به حساب می‌آمده است. به عبارت دیگر، درخشش تفکر آتنی‌ها در عهد کلاسیک در زمینه‌های فلسفه و علم، هنر، فنون و تجارت، تعلیم و تربیت، حکومت، آزادی‌های مدنی و ارتباطات اجتماعی به نحوی ملموس در آگورا متجلی شده است [۳۲].»

در جهان مدرن، مفهوم فضای اجتماعی، در قالب آنچه که یورگن هابرماس آن را «حیطه یا سپهر عمومی»^۴ نامید، توسعه پیدا کرد که زمینه‌ساز شکل‌گیری تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و آموزشی شد. بن‌مایه اصلی فضای اجتماعی امکان نقادی در حیطه عمومی است. و نقادی، آنگونه که فیلسوفان عقل‌گرای نقاد توضیح می‌دهند، موتور محرک رشد معرفت و همچنین تحولات مثبت فناورانه (در معنای عام این اصطلاح) است. فناوری در این معنای عام، همه تعبیه‌ها و نظام‌ها و دستگاه‌ها و روش‌ها و تکاپوهایی را که به نیت تحقق دو هدف کلی ابداع می‌شوند و یا صورت می‌پذیرند دربرمی‌گیرد. این دو هدف کلی، یکی پاسخگویی به

عملکردهای نظامی در فضا^۱ نام دارد مقررات و قوانین اخلاقی و حقوقی استفاده نظامی از فضا را فراهم می‌آورد. نتیجه این پژوهش که در سال ۲۰۲۰ به پایان می‌رسد برای همه نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، صلیب سرخ و هلال احمر بین‌المللی و دیگر کنشگران در عرصه جهانی به کار می‌آید.

۳. دانشگاه آدلاید همچنین در همکاری با شرکت اینتل در سال ۲۰۱۸، سه نقطه ضعف امنیتی بسیار مهم در پردازشگرهای این شرکت شناسایی و پیش از بهره‌برداری سارقان فضای اینترنتی آنها را برطرف کرد. این سه حفره امنیتی می‌توانست امنیت همه دستگاه‌های الکترونیکی را که پردازشگرهای اینتل در آن به کار رفته بودند، کاملاً در معرض خطر قرار دهد و اطلاعات موجود در آنها را آسیب‌پذیر سازد. یکی دیگر از پروژه‌های دانشگاه در حوزه امنیت اطلاعات تکمیل سیستم‌های ارتباطی کوانتومی است که در برابر حمله سارقان الکترونیک ایمن‌اند.

آنچه در فهرست فعالیت‌های پژوهشی دانشگاه آدلاید مندرج است، یک نمونه نوعی^۲ از فعالیت‌هایی است که دانشگاه‌های خوب در کشورهای پیشرفته یا در حال پیشرفت به انجام می‌رسانند. آنگونه که از فهرست بالا مشهود است، فعالیت‌های این دانشگاه، همگی با نیازهای واقعی جامعه استرالیا و نیز جامعه جهانی مرتبط است و به این ترتیب این دانشگاه، نظیر بسیاری دیگر از دانشگاه‌های خوب در سطح جهانی همزمان به عنوان کنشگری محلی-بین‌المللی^۳ عمل می‌کند. مقایسه میان فعالیت‌های پژوهشی دانشگاه صنعتی شریف یا دانشگاه تهران با دانشگاه آدلاید می‌تواند میزان ارتباط و پیوستگی ارگانیک میان دانشگاه‌های ایران با نیازهای جامعه ایرانی و فراتر از آن نیازهای بازارهای جهانی را مشخص سازد؛ اما بحث اصلی مقاله حاضر، دانشگاه‌ها و فضاهای اجتماعی است.

1. Woomera Manual on the International Law on Military Space Operations
2. Typical
3. Glocal = Global and Local

4. Public sphere

عنصر نقادی در این تبادلهای خبری نیست، قادر نخواهد بود همه ظرفیتهای مثبتی را که در فضاهای اجتماعی به نحو بالقوه مندرج است بالفعل سازد. در این قبیل فضاهای اجتماعی هرچند تغییر و تحول و دگرگونی تحقق می‌یابد، اما برآیند این تغییرات و تحولات رشد و غنای فکری و نظری و اخلاقی مشارکان در تبادلهای و نیز پربار شدن و زاینده‌گی زیست‌بوم‌هایی نخواهد بود که فضاهای اجتماعی در آن قرار دارند.

این نکته به خوبی در پژوهشی که پژوهشگر ایرانی درباره چرایی رشد نکردن حیطة عمومی و شکوفایی فضای اجتماعی به نحو بهینه در ایران در دوره حکومت‌های صفوی و قاجار به انجام رسانده، بازنموده شده است. این پژوهشگر، مهدی نجف‌زاده، در مقایسه‌ای میان شکل‌گیری فضاهای عمومی در انگلستان و ایران از اواسط قرن هفدهم به بعد توضیح می‌دهد که مهم‌ترین مصداق فضای اجتماعی و حیطة عمومی در انگلستان و ایران از اواسط قرن هفدهم به بعد قهوه‌خانه بودند [۳۳]:

«اولین قهوه‌خانه‌ها را بازرگانان شرق مدیترانه در اواسط قرن هفدهم بنا کردند. تا دهه اول قرن هجدهم، در حدود ۳ هزار قهوه‌خانه در لندن وجود داشت که هر یک از قواعد خاص خود پیروی می‌کردند. در قهوه‌خانه‌های انگلیسی، ادبیات مشروعیت خود را توجیه می‌کرد و سپس به دلیل حفظ کارکردهای اجتماعی ویژه اشرافی که در این قهوه‌خانه‌ها با بورژوازی والا هم‌نشین می‌شدند، بحث‌های انتقادی در عرصه هنر و ادبیات وارد عرصه سیاست و اقتصاد شد. از طرف دیگر تنها مردان اجازه حضور در قهوه‌خانه‌ها و شرکت در گفت‌وگوها را داشتند. با این حال بر اساس گزارش ندوارد، نه فقط اشراف و بورژوازی والا بلکه اقشار گسترده‌ای از طبقه متوسط مانند صنعتگران و کاسبکاران حتی کاسبکاران فقیر نیز ساعت‌هایی از وقت خود را به حضور در قهوه‌خانه‌ها اختصاص می‌دادند. در ایران نیز نشانه‌های ظهور قهوه‌خانه‌ها را در قرن هفدهم شاهدیم. بر اساس روایت‌های غربی شکوفایی قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه بوده است. در قهوه‌خانه‌های ایرانی طیف گسترده‌ای از

نیازهای غیرمعرفتی آدمی از هر قسم، از خوراک و پوشاک و سرپناه گرفته تا نظام اقتصادی و سیستم دفاعی و نوع حکومت است، و دیگری ایفای نقش در مقام ابرار برای تسهیل فعالیت‌هایی است که برای کسب معرفت صورت می‌گیرد. کامپیوتر و کتاب و قلم و دانشگاه مصادیق این نوع اخیر از فناوری‌ها محسوب می‌شوند. در بحث از فناوری‌ها البته ضرورت دارد میان طرح و نقشه و صورتی که موجب تحقق آنها در بیرون می‌شود، با نمونه‌های تحقق‌یافته بیرونی آنها تفاوت گذارد. گروه اول در تعبیر عقل‌گرایان نقاد، ساکنان جهان ۳ اند، در حالی که گروه دوم در جهان ۱ حضور دارند.

فضای اجتماعی، به معنای مجموعه همه سپهرهایی که در آن/مکان تعامل نقادانه و دسترس‌پذیر برای همگان، میان افراد پدید می‌آید، با رشد فناوری‌های جدید به گونه‌ای گسترش یافته است که طی تاریخ مدون بشر برای آن نمونه و نظیری نمی‌توان یافت. در فضای اجتماعی به این معنای بسط یافته، انواع تجربه‌های زیسته انسانی مجال ظهور و بروز پیدا می‌کنند و این امر موجب شده است شبکه معنایی حیطة‌ای که از آن با عنوان «وضع و حال و شرایط انسانی» یاد می‌شود، به نحو بی‌سابقه‌ای پیچیده و فربه شود. تأکید بر این نکته ضرورت دارد که در بحث از فضای اجتماعی، مفهوم «دسترس‌پذیری به طور کلی برای همگان» حائز اهمیت است و نباید از آن غفلت کرد. بر این اساس، آنچه که به عنوان مثال در کنج یک شکنجه‌گاه میان شکنجه‌گر و زندانی رخ می‌دهد و هیچ فرد سومی از آن اطلاع پیدا نمی‌کند، به فضای اجتماعی تعلق ندارد، هرچند که در چنین فضایی تجربه‌های زیسته انسانی تحقق می‌یابند و اموری جریان پیدا می‌کند که به حیطة «وضع و حال و شرایط انسانی» تعلق دارد.

بیشتر اشاره شد که بن‌مایه فضای اجتماعی، امکان تعامل نقادانه میان افراد است. می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که چرا تعامل نقادانه و امکان آن برای فضای اجتماعی حائز اهمیت است. این پرسش درخور تأمل و بررسی جدی است. پاسخ مستقیم به پرسشی که در بالا مطرح شد این است که هر فضای اجتماعی که در آن افراد به نحو «به طور کلی دسترس‌پذیر برای همگان»، می‌توانند با یکدیگر به انواع مبادله‌ها و بده‌بستان‌ها بپردازند، اما از

طبقه سرمایه‌داری^۱ ملی امکان مقاومت در برابر قدرت فائقه دولتی را در واقع غیرممکن ساخته بود. ضمن اینکه هسته‌های اولیه حوزه عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها ابزار اشاعه از قبیل روزنامه و کتاب را در اختیار نداشتند. در مجموع ساخت اجتماعی جامعه ایرانی از گسترش هسته‌های اولیه حوزه عمومی جلوگیری کرد و بیرون رانده شدن ایران از نظام جهانی بعد از دوره صفوی نیز به این مسئله کمک کرد. بنابراین در اواخر دوره صفویه و ابتدای دوره قاجاریه، دولت به سادگی توانست بقایای حوزه عمومی را درهم بشکند و یا کارکرد آن را تغییر دهد. به این ترتیب بر عکس غرب، نهادهای همگانی نتوانستند در برابر سانسور و قدرت دولتی مقاومت کنند و در نطفه خشکیدند. ... یکی از دلایل پویایی حوزه عمومی در غرب را می‌توان به بنیان‌های نیرومند اجتماعی مرتبط دانست که در غرب توان مواجهه با قدرت حاکمه را داشت. در سال ۱۶۵۹ متأثر از فشارهای اجتماعی، بساط سانسور در انگلستان برچیده شد و ملکه با وجود فشار بر نمایندگان پارلمان برای حاکم کردن دوباره سانسور، در این امر ناکام ماند. مطبوعات انگلستان با وجود محدودیت‌هایی چون قوانین ضد افتراء، قیدوبندهای مربوط به مصونیت پارلمان و شاهنشاه و قانون مالیات بر دانش (۱۷۱۲ م) در مقایسه با مطبوعات سایر کشورهای اروپایی از آزادی منحصر به فردی برخوردار بودند. در حالی که ایران، حوزه عمومی سیاسی در مقابل قدرت حاکمه نه فقط نتوانست استقلال خود را حفظ کند، بلکه به تدریج از جامعه ایران رخت بریست و جای خود را به انواع دیگر حوزه عمومی چون حوزه عمومی مذهبی داد [۳۳].

دانشگاه‌ها، چنانکه گذشت نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد بهینه فضاهای اجتماعی ایفا می‌کنند. برخی از وظایفی که دانشگاه می‌تواند در ارتباط با فضاهای اجتماعی و حیطه عمومی به انجام برساند، در زیر فهرست شده‌اند [۳۴].

مباحث ادبی تا سیاسی جریان داشت و دارای دو ویژگی اساسی بود. ابتدا آنکه فضای آزاد برای طرح مباحث بدون سلطه سیاسی و یا اجتماعی وجود داشت و دوم، طبقات مختلف اجتماعی در قهوه‌خانه‌ها حضور داشتند و در مباحث مشارکت می‌جسته‌اند ... در تذکره نصرآبادی، تصویری که از قهوه‌خانه‌های اصفهان، پایتخت ایران آن زمان ارائه شده است بسیار شباهت به مراکز ادبی دارد که به ویژه در انگلیس وجود داشت. بنا به روایت این تذکره، قهوه‌نوشی و دیگر نوشیدنی‌هایی که بعدها در زمره محرّمات به حساب آمد در این قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. همچنین در تذکره از حضور شعرا و ادبا در قهوه‌خانه یاد شده است. به ویژه از شاهنامه‌خوانی، ابومسلم‌خوانی و طرح مباحث اجتماعی سیاسی یاد شده است. ... کارکردهای اولیه اجتماعی قهوه‌خانه‌ها توسط سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز تأیید شده است. به نظر می‌رسد شاردن به طور مشخص به تحت تأثیر فراخ‌بودگی حوزه عمومی اولیه در ایران قرار گرفته است. او شرح مفصّلی از قهوه‌خانه‌ها می‌نویسد و نتیجه می‌گیرد که «فی‌الجمله دامنه آزادی در این مراکز اجتماع چندان گسترده است که همانند آن در هیچ کجای دنیا وجود ندارد. هر کس هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید و هر کس به هر سخن که مایل است گوش فرا می‌دهد و آن کس که به جد سخن می‌گوید حق ندارد معترض کسی شود که به طنز و لطیفه و کنایه حرف می‌زند [۳۳]».

نجف‌زاده در ادامه مقاله خود در توضیح این نکته که چرا در ایران حیطه عمومی سیاسی به نحو بهینه رشد نکرد در حالی که در انگلستان این امر تحقق یافت می‌نویسد، رویکرد دولت صفوی در ترویج مذهب از عوامل مهم «تغییر محتوای حوزه عمومی در ایران بوده است». از رهگذر پیگیری این سیاست:

«نهادهای عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها که نطفه حوزه عمومی محسوب می‌شدند از بین رفتند یا کارکرد آن تغییر یافت ... در این میان ساخت شبکه‌ای جامعه نیز به این عامل سود رساند. فقدان

۱. بورژوازی

عمومی در این کشورها این اعتقاد به سختی ریشه‌دار است که فقط فرزند پسر می‌تواند نام خانواده را محفوظ بدارد و شرایط زندگی آنان را بهبود بخشد. در هندوستان این باور اجتماعی چنان فراگیر است که از رهگذر آن از یک سو توازن جمعیتی به نفع مردان برهم خورده است و شمار زنان در حد ده‌ها میلیون تن از شمار مردان کمتر است. از سوی دیگر از قیل این باور تجارت گسترده‌ای شکل گرفته است که در آن نه فقط سقط جنین غیرقانونی با هزینه‌های گزاف به خانواده‌هایی که از استطاعت مالی برخوردارند عرضه می‌شود که علاوه بر آن برای خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر، که جمع کثیری را در هندوستان تشکیل می‌دهند، شماری شاید با استفاده از شبکه گسترده‌ای از کارگزاران در شهرها و روستاها، دارویی تقلبی را به عنوان ماده‌ای که موجب پسرزایی می‌شود با قیمت‌های گزاف به نوروسان این خانواده‌ها می‌فروشند. این دارو اما، نه فقط نتیجه مورد نظر را به بار نمی‌آورد بلکه بر اساس پژوهش پژوهشگر هندی عضو بنیاد سلامت عمومی هندوستان، این دارو در مرگ جنین در رحم مادر و مرده به دنیا آمدن جنین نقش دارد و بیش از ۲۰ درصد از جنین‌های مرده‌ای که در هند زائیده می‌شوند معلول مصرف این دارو به وسیله مادران باردارند [۳۵، ۳۶]؛

۵. دانشگاه‌ها در تربیت شهروند مسئول و نیز شهروند- دانشمند نقشی اساسی دارند. تربیت شهروندان در این دو قلمرو، هم به رشد مدنیت و هم رشد علم و حل مسئله‌محور و مشارکتی بسیاری از مسائل مدد می‌رساند؛

۶. دانشگاه‌ها، با توجه به چالش‌هایی که از رهگذر ظهور فناوری‌های جدید اطلاعاتی و نیز یافته‌های تازه علمی در حوزه زیست‌عصب‌شناسی و نحوه فعالیت‌های مغز، برای نظام‌های آموزشی مطرح شده است، کوشش‌های گسترده‌ای را برای انطباق فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود با ظرفیت‌های جدیدی را آغاز کرده‌اند که به وسیله فناوری‌ها و دانش‌های نو آزاد شده است. این تکاپوها، به نوبه خود می‌تواند به فضاهای عمومی در همه سطوح آن کمک کند. به عنوان یک نمونه در این زمینه می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که با نظر به

درباره هر یک از مواردی که در این فهرست مندرج است می‌توان نمونه‌ها و مثال‌های متعدد از آن چیزی ارائه داد که به نحو بالفعل به وسیله دانشگاه‌های گوناگون صورت گرفته است. اما برای پرهیز از طولانی شدن بیش از حد متن از ارائه نمونه‌های مشخص، جز در مواردی بسیار استثنایی خودداری شده است.

۱. دانشگاه‌ها در زمره مؤثرترین نهادها در حوزه نوآوری و تربیت نیروی کار و تربیت افراد کارآفرین به شمار می‌آیند. فعالیت دانشگاه‌ها در این عرصه‌ها بالقوه می‌تواند نقش بسیار مؤثری در بهبود شرایط اقتصادی هم در سطوح محلی (یعنی شهرهایی که در آن دانشگاه وجود دارد) و هم سطوح ملی (یعنی در تراز کل کشور) و هم در سطح بین‌المللی داشته باشد؛

۲. دانشگاه‌ها می‌توانند در تغییر زیست‌بوم فرهنگی و فکری شهرها و مناطق سهمی اساسی داشته باشند. فعالیت‌های فوق برنامه استادان و دانشجویان، از قبیل برگزاری جلسه‌های سخنرانی و کارگاه‌ها و نمایشگاه‌های فنی و هنری و انجام پژوهش‌های خاص در مورد جنبه‌های مختلف تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی و اقتصادی شهرها، می‌تواند در ارتقای دانش و بینش عمومی تأثیر قاطع داشته باشد؛

۳. دانشگاه‌ها از توانایی زیادی برای جذب بهترین استعدادها در سطح جهانی برای انجام پژوهش و تحقیق و نیز تدریس در حوزه‌های مختلف، و نیز برقراری ارتباطات سازنده و اثرگذار و ایجاد شبکه‌های فعال از صاحب‌نظران و متخصصان در تراز بین‌المللی برخوردارند؛

۴. بسیاری از چالش‌های اجتماعی، از جمله همه مواردی که به اجمال در ابتدای این مقاله مورد اشاره قرار گرفتند، با بهره‌گیری از راه‌حل‌های ارائه شده پژوهشگران دانشگاهی قابل برطرف شدن اند یا دست کم می‌توان با تکیه بر آن راه‌حل‌ها، اقدام‌هایی را برای مواجهه سازنده با چالش‌ها به انجام رساند. به عنوان یک نمونه در این زمینه می‌توان به معضل بزرگ اجتماعی در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت از جمله هندوستان اشاره کرد. معضل مورد نظر فشار اجتماعی به تازه عروسان برای پسرزایی است. در باور

خود و جامعه ایرانی ارائه دهند؟

یافتن پاسخی قاطع برای این پرسش چندان آسان نیست. هر کوشش برای فراگذری از حد بحث‌های کلی و متعارف می‌تواند حساسیت‌های کسانی را در مواضع مختلف برانگیزد.

در مسیر پاسخ‌گویی به پرسشی که پیشتر مطرح شد می‌توان در گام نخست به این نکته اشاره کرد که با نظر به معیارهای مرسوم در رده‌بندی دانشگاه‌ها، با توجه به آنکه در تازه‌ترین این رده‌بندی‌ها، بهترین دانشگاه‌های ما در رده‌های بسیار پائینی جای گرفته‌اند [۵]، بنابراین در مواجهه با چالش‌های جهانی در موقعیت ممتازی قرار ندارند. از سوی دیگر با نظری شتابزده به جامعه ایران و نیازهای متنوع آن در سطوح مختلف و با نگاه به میزان واردات در حوزه‌های متفاوت از وسایل مصرفی نظیر کفش و ماشین لباسشویی و ریش‌تراش برقی گرفته تا تلویزیون و کامیون و حتی اتومبیل سواری (که هنوز به صورت مونتاژ در کشور تولید می‌شود) و بسیاری دیگر از کالاهای مصرفی، می‌توان این گمانه را مطرح ساخت که دانشگاه‌های ما هنوز در شرایط بهینه‌ای قرار ندارند که بتوانند رسالت‌های خود را در مواجهه با چالش‌های محلی و ملی و منطقه‌ای و جهانی به نحو مناسب ادا کنند [۳۷].

از کالاهای مصرفی که بگذریم و به قلمرو نظریه‌ها و راهکارها برای دست‌وپنجه نرم کردن با معضلات مختلفی نظر کنیم که کشور در حال حاضر با آنها دست به گریبان است، در اینجا نیز انبوه دشواری‌ها در عرصه اجتماع و سیاست و فرهنگ و محیط زیست و امثال آن گمانه پیشین را بیشتر تقویت می‌کند.

برای ضعف دانشگاه‌ها در مواجهه با چالش‌ها، علل متعددی را می‌توان مورد توجه قرار داد. نگارنده اطمینان دارد بسیاری از صاحب‌نظران ایرانی در این زمینه کاوش‌های راهگشایی را در عرصه‌های مختلف انجام داده‌اند. نگارنده در پژوهشی که چند سال پیش به اتفاق دو همکار دانشگاهی در خصوص آسیب‌شناسی علوم انسانی و اجتماعی در ایران به انجام رساند، فهرست بلندی درباره علل و دلایل ضعف بنیه علوم انسانی و اجتماعی فراهم آورد [۳۷]. در فصل سوم آن کتاب با عنوان «تحلیلی نظری-فلسفی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی علوم

رابطه میان فضای مجازی و فضاهای اجتماعی و پیامدهای فرهنگی ناشی از آن، با نیت تدوین راهکارهای مناسب برای کمک به سطوح مختلف زندگی شهروندی، از جمله نحوه تربیت دانش‌آموزان مدارس در عصر فناوری‌های دیجیتالی، در دست اجراست و یا پیشاپیش به اجرا در آمده است؛

۷. دانشگاه‌ها، به منزله مکان‌هایی که میدانه آزادانه و نقادانه اندیشه‌های متنوع و کثرت‌گرایانه را تشویق می‌کنند، می‌توانند در رشد بن‌مایه اصلی فضاهای اجتماعی و حیطه عمومی، مؤثر باشند و از این طریق به رشد و تقویت بهینه فضاهای اجتماعی کمک کنند.

همه دانشگاه‌های معتبر و حتی نیمه‌معتبر کم‌وبیش از دیرباز اقدام‌هایی را برای تحقق مواردی که به شماری از آنها در فهرست بالا اشاره شد، به مورد اجرا گذارده‌اند. به عنوان مثال دانشگاه منچستر در طرحی با عنوان «الهام‌بخشی به جامعه» به گونه‌ای فعال در عرصه‌هایی نظیر تربیت و آموزش معلمان و دانش‌آموزان و آشنا ساختن‌شان با تازه‌ترین یافته‌های علمی، اجرای برنامه‌های هنری و تفریحی برای عامه، کوشش برای اشتغال‌زایی، حمایت از سازمان‌های خیریه محلی و نیز کسبه و تجار و اهل جِرفِ خرده‌پا، ارائه خدمات حقوقی رایگان به شهروندان، انجام پژوهش با مشارکت شهروندان، و ترویج علم در حیطه عمومی، نقش فعال در شهر منچستر ایفا می‌کند. شماری از امکاناتی که در اختیار دانشگاه است از جمله کتابخانه بزرگ آن، موزه تاریخ طبیعی، رصد خانه جودرل بنک، و مرکز آموزش موسیقی و هنرهای دراماتیک، در اختیار شهروندان نیز قرار داده شده است و این شهروندان می‌توانند به رایگان از این امکانات بهره بگیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

دانشگاه‌های ایران، به عنوان جمعی از اعضای خانواده جهانی دانشگاه‌ها، کم‌وبیش در همه تجربه‌هایی سهیم بوده‌اند که در دانشگاه‌های خوب یا متوسط دنیا در مواجهه با چالش‌هایی که به شماری از آنها به صورت بسیار کلی اشاره شد و از آنها بی‌نصیب نمانده‌اند. پرسشی که مطرح می‌شود اینکه آیا دانشگاه‌های ایران موفق شده‌اند در قیاس با هم‌تایان خود پاسخ‌هایی کارآمد به چالش‌های پیش‌اروی

انسانی در ایران» آمده است:

در ظهور پدیداری که از آن با عنوان «رنجوری علوم انسانی» در ایران یاد می‌کنیم، علل و عوامل مختلفی نقش داشته‌اند از جمله:

- ◇ پیشینه تاریخی؛
- ◇ موقعیت جغرافیایی؛
- ◇ مسائل و امور سیاسی؛
- ◇ عوامل اقتصادی؛
- ◇ ساختار و نهادهای اجتماعی، اداری و آموزشی؛
- ◇ علل فرهنگی؛
- ◇ سرمایه اندک علمی^۱ زیست‌بوم عقلانیت.

و در توضیح بند آخر این عوامل ذکر شده اند [۳۷]:

◆ نظریه‌های غیردقیق درباره ماهیت آدمی

۱. فهم غیردقیق از چیستی علوم انسانی و اجتماعی؛
۲. فهم غیردقیق از چیستی علم و فناوری؛
۳. تلقی ناصحیح از رابطه میان ایدئولوژی، فناوری و دین؛
۴. برداشت نادرست از رابطه میان علم و فلسفه؛
۵. مشکل روش‌شناسانه/ معرفت‌شناسانه علوم انسانی و اجتماعی (کاستی‌های رهیافت‌های پدیدارشناسانه، هرمنوتیستی^۲ و پوزیتیویستی؛ و مشکلات ناشی از رویکردهای موجه‌سازانه)؛
۶. معضل رابطه میان حقیقت و قدرت در حوزه تعامل‌های انسانی؛
۷. ضعف رویکردهای بومی در قلمروی علوم انسانی و اجتماعی (چند نمونه)؛
۸. توطئه‌اندیشی؛
۹. ذهنیت بحران‌اندیش؛
۱۰. توهم استغنا؛
۱۱. محدودیت‌های روش‌شناسانه فقه، عرفان و فلسفه در فرهنگ اسلامی- ایرانی.

برخی از آن عوامل در مورد دانشگاه‌ها، که موضوع بحث مقاله کنونی است و در ارتباط با نقش آنها در تعامل با

فضاهای اجتماعی، نیز قابل اشاره است. به آن عوامل می‌توان مواردی نظیر کمبود بودجه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها؛ تحمیل شمار قابل ملاحظه‌ای کادرهای علمی غیربرخوردار از استانداردهای بالای آموزشی و پژوهشی به دانشگاه‌ها و نیز تحمیل شمار زیادی دانشجویان فاقد بنیه‌های لازم برای آموزش و پژوهش در ترازهای پیشرفته در دوران دولت‌های نهم و دهم؛ استقلال محدود دانشگاه‌های ایران، در قیاس با دانشگاه‌های پیشرفته دنیا، در انجام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی؛ فقدان ارتباط تمام عیار با دانشگاه‌ها و مراکز علمی پیشرفته در سطح بین‌المللی؛ فقدان بهره‌گیری بهینه از همکاری با پژوهشگران مقیم خارج از کشور؛ کم‌رنگ شدن ارزش کسب علم و فعالیت‌های علمی و پژوهشی در برابر ارزش‌هایی نظیر کسب پول و مقام از راه‌های غیرمعارف؛ و شماری دیگر از عوامل غیرمعرفتی را اضافه کرد.

البته از تأکید بر این نکته نباید چشم پوشید که ایران از نظر در اختیار داشتن استعدادهای ارزنده‌ای که خواه در مقام استاد و خواه در مقام دانشجو قادرند با بهترین استعدادها در سطح جهانی رقابت کنند، سرمایه‌های بالقوه بسیار غنی‌ای در اختیار دارد. یک بینه در تقویت این مدعا جذب شدن دانشجویان و استادان ایرانی در شمار فراوان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشورهای پیشرفته است. اما برای آنکه دانشگاه‌ها بتوانند همه نقش‌هایی را که از آنها انتظار می‌رود به خوبی و با بازده بالا به انجام برسانند، ضرورت دارد که عواملی کنار زده شود که می‌تواند کارکردهای اصلی آنها را کند، متوقف یا منحرف کند. تحقق این مهم با همکاری همه کنشگران اصلی در حیطه عمومی، یعنی دولت، نهادهای صاحب سرمایه، جامعه مدنی، و اعضای خانواده دانشگاه، امکان‌پذیر است.

اهمیت کارکرد بهینه و بی‌غلق دانشگاه را با توجه به این نکته بهتر می‌توان دریافت که دانشگاه‌ها در جهان مدرن، تا حد زیادی وظیفه «سیستم‌های پیش هشداردهنده»^۳ را ایفا می‌کنند. از آنها انتظار می‌رود با

۱. تُنک‌مایگی

۲. درک معنی پدیدارهایی که در زمره محصولات فرهنگی بشر است.

3. Early Warning Systems

وقایع‌نگاری تحولات نظام آموزش عالی^۳ است که به ترتیب در انگلستان و آمریکا منتشر و در سطح بین‌المللی توزیع می‌شوند. این دو نشریه هرچند به طور عمده به مباحث ناظر به تحولات در دانشگاه‌های انگلیس و آمریکا توجه دارند اما در هر شماره صفحه‌هایی را نیز به ارائه تحلیل‌ها و اخبار درباره دانشگاه‌ها در دیگر نقاط جهان اختصاص می‌دهند. به نظر می‌رسد تلاش در انتشار چنین نشریه‌ای برای رصد تحولات در دانشگاه‌های ایران یکی از شروط لازم، هرچند نه کافی برای بهینه‌سازی فعالیت دانشگاه‌ها در ایران است. البته شرط موفقیت در این اقدام آن است که هیئت تحریریه آن از آزادی عمل و شجاعت لازم برای بیان نقص‌ها و کاستی‌ها و نیز انصاف علمی برای ذکر موفقیت‌ها و دستاوردها به نحو عینی و خالی از اغراق برخوردار باشد.

استقلال دانشگاه‌ها در فعالیت‌های مرسوم خود و محفوظ ماندنشان از مداخله‌های بیرونی، در عین حفظ ارتباط با فضای خارج از دانشگاه، یکی دیگر از شروط لازم اساسی برای ازدیاد بازده دانشگاه‌ها به نحو بهینه و کمک به آنها برای ادای رسالت‌های متعددی است که در دستور کار خود دارند.

دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به علت ماهیت خاص مأموریت‌های خود، مکان‌هایی پرهزینه‌اند. در حال حاضر دانشگاه‌ها در همه کشورها با مشکلات مالی جدی دست به گریبان‌اند. تمهیداتی نظیر اخذ شهریه‌های گزاف از دانشجویان و یا برقراری پیوند با صنعت و تجارت در بیرون از دانشگاه، در زمره اقدام‌هایی است که شماری از دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی برای کاستن از محدودیت‌های مالی به آن متوسل شده‌اند. این شیوه‌ها بی‌گمان هر یک یا کاستی‌های خاص خود همراه‌اند که در این مختصر نمی‌توان به آنها پرداخت. اما یکی از رویه‌های مرسوم در بسیاری از کشورها، که در کشور ما در خصوص آن تا این زمان فرهنگ‌سازی لازم صورت نگرفته است، کمک خیران به بودجه‌های دانشگاه‌هاست. در ایران، خیران به نوعی کمک‌های خود را به ساخت نهادهای مذهبی و یا حداکثر مدارس اختصاص می‌دهند و کمتر شنیده یا دیده

بهره‌گیری از حسگرهای متنوعی که در درون ساختار خود در اختیار دارند، جامعه را از خطرهای پیش رو، به موقع و قبل از رخداد حوادث مطلع سازند. از آنجا که جوامع جدید، به تعبیر اولریش یک، جامعه‌شناس آلمانی، «جوامع هماغوش با خطرند»^۱، فقدان کارکرد بهینه این سیستم‌های هشداردهنده می‌تواند، جوامع بشری را با خطرهای گسترده‌ای روبه‌رو سازد. در مقام تمثیل می‌توان گفت جوامعی که دانشگاه‌هایشان فاقد کارکرد بهینه‌اند، نظیر کسانی‌اند که به کوررنگی و یا نقص در برخی دیگر از ظرفیت‌های احساسی و ادراکی مبتلایند. ناتوانی در تشخیص و تفکیک رنگ‌ها و یا دیگر اطلاعات و داده‌هایی که از محیط دریافت می‌شود، مشکلات و خطرهای عوارض نامطلوب و گاهی مهلکی برای فرد به همراه می‌آورد.

هر تحلیلی که با هدف آسیب‌شناسی از دشواری‌ها در قلمرویی مشخص ارائه می‌شود، بدون عرضه دست کم شماری از پیشنهاد‌های مشخص برای رفع معضلات شناسایی شده ناتمام خواهد بود. نکات مختصر و شتابزده‌ای که در پی می‌آید به نیت تدارک این مهم در این بخش پایانی تحریر شده است.

در اندیشیدن به راهکارها برای برون‌رفت از دشواری‌ها، توجه به نقایص و کاستی‌هایی که برخی از آنها در بالا فهرست شدند، می‌تواند به منزله گام نخست در مسیر حل مشکلات تلقی شود. در عین حال توجه به دستاوردهای دیگران که در بخش‌های اول، دوم و سوم این مقاله به اجمال به آنها اشاره شد [۲۵، ۲۹، ۳۱] می‌تواند به منزله راهنمایی برای مقابله با کاستی‌ها مورد استفاده قرار گیرد. از میان رفتن هر یک از کاستی‌های پیش گفته، به منزله گشوده شدن بندی از بندهایی است که بر پیکر نظام دانشگاهی بسته شده است. گام مهم دیگر برای کمک به فعالیت بهینه هر ارگانیزم پیچیده، پایش دقیق تحولات درونی آن و نیز ارزیابی مستمر تأثیر عوامل بیرونی بر آن است. در اروپا و آمریکا این مهم تا اندازه قابل ملاحظه‌ای با کمک رسانه‌های مستقل به انجام می‌رسد. دو رسانه بسیار تأثیرگذار در این زمینه نشریه *تایمز دانشگاهی*^۲ و نشریه

1. Risk Society

2. Times Higher Education

3. Higher Education Chronicle

از مأموریت‌های دانشگاه‌ها به گونه‌ای مسئله‌محور در راستای پاسخگویی به رفع نیازهای ملموس و مشخص شهروندان جهت‌گیری می‌شود.

و اما کلام آخر آنکه دانشگاه‌های ایران به منزله فناوری‌هایی با کارکردهای حائز اهمیت، می‌توانند و باید از تجربه‌های نهادهای همتای خود در دیگر کشورها بیاموزند و با بومی کردن آن تجارب، بازده خود را در ارائه کارکردهایی که از آنها انتظار می‌رود، بیش از پیش افزایش دهند.

شده است که این نوع کمک‌ها برای توسعه فعالیت‌های دانشگاهی تخصیص یابد. به نظر می‌رسد تشویق حیطة عمومی، اعم از افرادی که از امکانات مالی بالا برخوردارند و نیز شهروندان عادی که امکانات محدودی برای کمک به غیر در اختیار دارند، برای مشارکت در جهادی فراگیر برای مدرسانی به نهادهای دانشگاهی، از آن نوع اقدام‌هایی است که از رهگذر اجرای موفقیت‌آمیز آن، به یک کرشمه چند مقصود حاصل می‌شود: هم تا اندازه‌ای از محدودیت‌های مالی دانشگاه‌ها کاسته، هم ارتباط عاطفی و نیز معرفتی میان حیطة عمومی و دانشگاه‌ها تقویت می‌شود، و بالاخره و از همه مهم‌تر آنکه دست کم بخشی

References

منابع

- [1] Rüegg, Walter (Ed.). A History of the University in the Europe, Four Volumes, Cambridge: Cambridge University Press. 2003, 2004, 2017.
- [2] Paya, Ali. Analytic Philosophy from the Perspective of Critical Rationalism, Tehran: Tarh-e Naqd Publications. 2016.
- [3] Paya, Ali. Greh Goshae Be Shiveh-ye Philosophan va Mohandesan (Problem-solving in Accordance with the Approaches of Philosophers and Engineers: Essays Concerning Science, Technology and Science Policy), Tehran: Institute for Cultural and Social Research. 2017.
- [4] Paya, Ali. Rah va Rasm-e Manzel-ha (Tools of the Trade: Essays on, and from the viewpoint of, Human Sciences), Tehran: Institute for Cultural and Social Research. 2018.
- [5] Paya, Ali. The Status of University in the Iranian Society in the 21st Century: Critical Reflections on the New Functions of not a Very New technology, in The Philosophy of University, edited by Reza Mahoozi, Tehran: Institute of Cultural and Social Studies. 2019.
- [6] Rüegg, Walter (Ed.). A History of the University in the Europe, Vol. 4, Cambridge: Cambridge University Press. 2017.
- [7] Del Castillo, Daniel. A 1,000-Year-Old University Takes on a New and Troubling Role, Chronicle of Higher Education, 2001, 47 (35).
- [8] Kerski, Joseph. Interpreting Our World: 100 Discoveries That Revolutionized Geography, Santa Barbara, California: ABC-CLIO. 2016.
- [9] Vincenzo, A. A. A European civil project of a documentation center on Islam, Journal of Muslim Minority Affairs, 2000, 20 (1), 171–175.
- [10] Paya, Ali. How to Promote, Modern Critical Thinking in the Context of Islamic Studies in Virtual Environment? In E-Learning and Islamic Studies: An International Conference, edited by Morteza Rezaee-Zadeh, London: ICAS Press. 2017.
- [11] Grendler, Paul. The Universities of the Renaissance and Reformation, Renaissance Quarterly, 2004, 57 (1), 1-42.
- [12] Nybom, Thorsten. The Humboldt Legacy: Reflections on the Past, Present, and Future of the European University, Higher Education Policy, 2003, 16, 141–159.
- [13] Bruford, W. H. the German Tradition of Self-Cultivation: 'Bildung' from Humboldt to Thomas Mann, Cambridge: Cambridge University Press. 1975.
- [14] Ash, Mitchell. Bachelor of What, Master of Whom? The Humboldt Myth and Historical Transformations of

- Higher Education in German-Speaking Europe and the US, *European Journal of Education*, 2006, 41 (2), 245-267.
- [15] Josephson, Peter; Karlsruhn, Thomas, Östling, Johan, the Humboldtian Tradition: Origins and Legacies, Leiden: Brill. 2014.
- [16] Gregor, Mary. *Introduction to The Conflict of the Faculties*, translation and introduction by, New York: Abaris Books. 1979.
- [17] Kant, Immanuel. *The Conflict of the Faculties*, translation and introduction by Mary Gregor, New York: Abaris Books. 1789/ 1979.
- [18] Paulsen, Friedrich. *German education past and present*. London: T. Fisher Unwin. 1908.
- [19] Jaspers, Karl. *The Idea of the University*, Beacon Hill, Boston: the Beacon Press. 1959.
- [20] Burch, Robert (1976). *Jaspers Concept of the University-*: available at: <https://files.eric.ed.gov/fulltext/EJ157227.pdf> (accessed 31/10/2018).
- [21] Newman, John Henry. *The Idea of the University*, Notre Dame: Notre Dame University Press. 1852.
- [22] Lyotard, Jean-François. *The Postmodern Condition A Report on Knowledge*, Manchester: Manchester University Press. 1979.
- [23] Gibbons, Michael, et.al. *The New Production of Knowledge: The Dynamics of Science and Research in Contemporary Societies*, London: Sage, 1994.
- [24] Paya, Ali. *Transdisciplinary Approach: A Critical Appraisal from an 'Islamic Perspective*, *American Journal of Islamic Social Sciences (AJISS)*, 2015, 32 (1) 2015, 23-48.
- [25] Nowotny, Helga; Peter Scott; Gibbons, Michael (2003). *Introduction: Mode 2 Revisited: The New Production of Knowledge*, *Minerva*, 41 (3):179-194.
- [26] Martín-Barbero, Samuel & Monk, Adrian (2018). *The three models of higher education systems globally*, *Times Higher Education*, 26 May 2018, available at: <https://www.timeshighereducation.com/blog/three-models-higher-education-systems-globally> (accessed 25/9/2018).
- [27] Merrick, *Rethink the MBA: Why Business School Is Riskier Than You Think*, Createspace Independent Pub. 2014.
- [28] Zanetti, Mariana. *The MBA Bubble: Why Getting an MBA Degree Is a Bad Idea*, Createspace Independent Pub. 2013.
- [29] Boyd, Emma (2014). *Is an MBA worth the cost?* *Financial Times*, 26 January 2014, www.ft.com/content/2313a2f8-7c81-11e3-b514-00144feabdc0 (accessed 4/11/ 2018)
- [30] Byrne, John. *What A Harvard MBA Now Costs*, *Poets and Quants* <https://poetsandquants.com/2017/08/11/what-a-harvard-mba-now-costs> (accessed 4/11/2018).
- [31] University of Adelaide (2018). *Rising to Global Challenges 2018/2019 Times Higher Education* available at: https://issuu.com/uniofadelaide/docs/times_higher_education_issuu_11oct1 (accessed 4/11/2018).
- [32] Karimian, Hassan & Musavi-nia, Seyyed Mahdi. *Agora and Socio-Cultural Relationships in Ancient Athens*, *Bagh-e Nazar*, 2013, 10 (24), 13-26.
- [33] Najaf-zadeh, Mahdi. *From the Simultaneous Emergence of the Public Space in Iran and the West to the Socio-Political Obstacles of its Development in Iran,* *The Journal of Sociology*, 2014, 15 (1), 115-192.
- [34] Addie, Jean-Paul (2017). *Seven ways universities benefit society*, [https:// theconversation.com/seven-ways-universities-benefit-society-81072](https://theconversation.com/seven-ways-universities-benefit-society-81072) (accessed 4/11/ 2018).
- [35] Cousins, Sophie (2018). *India's war on the sex selection drugs linked to stillbirths*, *The Guardian*, Mon 12 Mar 2018, [www.theguardian.com/global-development/ 2016/oct/27/india-war-sex-selection-drugs-linked-to-stillbirths-haryana-pregnant-women](http://www.theguardian.com/global-development/2016/oct/27/india-war-sex-selection-drugs-linked-to-stillbirths-haryana-pregnant-women).
- [36] Madan, Kamlesh and Breuning, Martijn H. (2018). *Skewed sex ratio in India, an overview of the present state of affairs*, *EIDON*, n° 50 diciembre 2018, 50: 3-19 DOI: 10.13184/eidon.50.2018.3-19, [www.revistaeidon.es/index.php/revistaeidon/article/ download/71/46/](http://www.revistaeidon.es/index.php/revistaeidon/article/download/71/46/) (accessed 4/11/2018).

- [37] Paya, Ali, Ebrahimabadi, Hossein & Arvin, Bahareh. A Critical Pathology of the Underdevelopment of Social and Human Sciences in Iran, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. 2015.